اتّحاد مردُم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷۳

دوره دوم

دوشنبه ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۹

بها ۱۵ ریال

نوبت مستضعفان

حادثهٔ پنج شنبه چهارد هم اسفند دانشگاه موج تشنّجی د ر فضای کشور برانگیخته است که ظاهراسرآرام شدن ندارد. همهٔ نهاد ها، گروهها، شخصیت ها — جز امام خمینی که سکوت می فرمایند — به نحوی پا به میدان نهاد ماند. هریك د یگری را متهم می کند. د رهر گفته یا نوشتهای سخن ازتوطئه می رود و نیشی از تهدید د ر آن نهفته است. آقای رئیس جمهور هل من مبارز می زند ومی گوید: "قرص و محکم می ایستم" و مردم را دعوت به "استقامت" می کند. رئیس دیوان عالی کشور، با یادآوری برابری افراد د رنظام حکومتی اسلام، احتمال احضارآقای بنی صدر به دادگاه راگوشزد می نماید. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همهٔ نهادهای مورد اتهام واقعه را به مناظره فرامی خواند. دادستان کل کشورنیز از "برادر عزیز" بنی صدر می خواهد که تصفیه را از اطرافیان خود، از دفتر ریاست جمهور، دفتر هماهنگی و روزنامهٔ انقلاب اسلامی شروع فرماید و برنامهٔ سخنرانی های آیندهٔ خود رالغو کند. د رمجلس شورای اسلامی، د ر سپاه پاسداران انقلاب، د ر دستگاه نخست وزیری، د رحوزه های علمیه، د رسمینار ها و نشست ها، همه جاغلغله و فریاد اعتراض است که به گوش می رسد. بازار تعطیل می شود. د رخیابانها گروهها به راه می افتند. اینجاو آنجا کار به د رگیری کوچکی هم می کشد، تاکی این آتش های پراکنده به هم برسد. واین همه د رحالی است که جنگ د ر جنوب و غرب کشور همچنان ادامه دارد و به کمترین سستی ونارسایی واخلال که روی د هد، یااگر انعکاس کشمکش های سیاسی پشت جبهه موجب د لسرد ی جنگاوران شود، هرآن ممکن است فاجعه ای پیش آید. باز خانهها برسرمرد م بیگناه خراب می شود و خون پاك شهیدان خاك وطن راگلگون می‌کند. باز آوارگان جنگ بر شمارشان افزوده می شود و رشتهٔ د راز مصائب ناگفتنی ادامه دارد. د ر این میان د شمنان کشور وانقلاب د رکارند و به نارضائی ها دامن می زنند وهر جاکه بتوانند حادثه می آفرینند. آمریکای جهانخوارهم به بهانهٔ حفظ منافع حیاتی

بقیه د رصفحه ۸

آزادی و انقلاب

م. ا. به‌آذین

قسمت دوم

صفحه ۴

سومین بهار آزادی

باگرامیداشت خاطرهٔ شهیدان گلگون کفن انقلاب و میدان های نبرد سومین بهار آزادی رابه همه هم میهنان زحمتکش و انقلابی به ویژه رزمندگان جبهه پیکاربا دشمن متجاوز – صدام خائن – و کوشندگان عرصهٔ کار و تولید درشهر و روستا تبریك می گوییم و آرزومندیم سال نوسال تلاش بیشتر در سازندگی و پیروزی همه جانبه بر امپریالیسم آمریکا وایادی رنگارنگ آن باشد.

فعالیت جهادسازندگی وهیئت های هفت نفری درجامعهٔ روستائی ایران

هوشنگ پورکریم

بی تردید جنبه های گوناگون مبارزهٔ انقلاب وضد انقلاب د رجمهوری اسلامی ایران محدود به جامعهٔ شهری نیست. د رایل و ده نیز مبارزه بین نیروهای انقلابی وضد انقلابی چه بسا باشدّت و حدّتی بیش ازشهر جریان دارد. د رصف مقدم ضد انقلاب، خوانین و ملاکان و سرمایهگذاران ارضی بزرگ، به فتنه‌انگیزی و د سیسه چینی های خود ادامه می د هند. آنان، به منزلهٔ یکی ازمهمترین تکیه گاههای داخلی امپریالیسم، د رتوطئه‌های آمریکاعلیه جمهوری اسلامی ایران شرکت دارند و نقش ارتجاعی خود رابرای بازگرد اندن رژیم پیشین و یارژیمی نظیر آن ایفا می کنند تابارد یگر بساط غصب و غارت و قلد ری خود راد رجامعهٔ روستائی ایران بگسترند.

یك جنبه از توطئه‌های ضد انقلاب د ر جامعهٔ روستائی به صورت مانع تراشی و اخلال د ر راه فعالیّت نهاد های انقلابی مخصوصاً جهاد سازندگی وهیئت های هفت نفری واگذاری واحیاءِ اراضی بروزمی کند. از هشت نه ماه پیش که هیئت های هفت نفری بمنظور اجرای قانون ارضی جدید و تحت حمایت زحمتکشان جامعهٔ روستائی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وباهمکاری جهاد سازندگی بهکار پرداختند، خوانین و ملاکان بزرگ و ایادی شان فتنهانگیزی وتشنج‌آفرینی راشدت داد ند. آنان ضمن اخلال

بقیه د رصفحه ۳

فروپاشی سیستم استعماری

۲۰ سال پیش د ر ۱۴ د سامبر ۱۹۶۰ پانزد همین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه تاریخی اش راد رباره‌ٔ اعطای استقلال به خلقها و کشورهای مستعمره تصویب نمود. مسئله محو کامل نظام استعماری از جانب اتحاد شوروی د رسازمان ملل متحد مطرح شد و مورد پشتیبانی د یگر کشورهای سوسیالیستی و بسیاری ازکشورهای آسیاو آفریقا قرارگرفت.

طبق قطعنامه سازمان ملل متحد ود یگر تضمیمات آن د رباره‌ٔ "لزوم پایان بخشیدن سریع و بدون قید و شرط به سلطهٔ استعمار د رهمهٔ اشکال و مظاهرآن" مبارزه مشروع خلقهای مستعمره برای رهائی ملی شان د ر مقیاس جهانی به رسمیت شناخته شد و د ر یك فراخوان از همهٔ کشورهای جهان خواسته شد که از بذل کمك های همه جانبه به این ملتها د ریغ نورزند.



اهمیت فراوان این سند د راین است که وظیفهٔ محو استعمار رابه صورت یکی از مهمترین مسائل سیاسی جهان د رآورد و د انگیزهٔ نیرومند ی برای فروپاشی تمامی امپراطوری های استعماری گردید. د رحقیقت به جز قلمرو استعماری — نژاد پرستی آفریقای جنوبی چیز زیاد ی از اراضی استعماری باقی نمانده است.

بااینهمه مبارزه هنوز پایان نیافتهاست. ریشه کن کردن استعمار و دارود ستههای آن همچنان د ر د ستور روزقرار دارد. بد یهی است که این هدف مقدس از مبارزه د ر راه تحکیم صلح، تعمیق تشنج زدائی وجلوگیری از مسابقهٔ تسلیحاتی جدا نیست.

موج نیرومند رهائی

استعمار یکی از نفرت انگیزترین ثمرات سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری امپراطوری‌های استعماری راطی قرن ها بوجود آورد و برای انتقال ثروت ها و منابع طبیعی بیکران مستعمرات به کشورهای استعمارگرو تبد یل کشورهای زیرسلطه به بهترین بازار فروش آنها از هیچ اقدام و جنایتی فروگذارنکرد.

استعمار برای خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نه تنها استثمار اقتصادی

بقیه د رصفحه ۶

آمریکای لاتین قربانی توطئه‌های سیا

محافل امپریالیستی ایالات متحد مدتها از دیر بازآمریکای لاتین راشکارگاه اختصاصی خود می دانند. انحصارات آمریکائی به راحتی منابع طبیعی این منطقه راتاراج کرده، سودهای افسانهای به گاو صندوق های خود سرازیر می کنند. د رحال حاضرسرمایه انحصاری آمریکای شمالی د رآمد های چند ین میلیاردی ازاین منطقه بد ست می آورد. هر دلار سرمایه‌گذاری انحصارات آمریکائی ۴ تا ۵ دلارسود تولید می کند. تصادفی نیست که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم آنها د رمنطقهٔ مذکور به ۳۰ میلیارد دلار رسید ماست. د ر اواسط دههٔ ۷۰ انحصارات آمریکائی تقریبا ۴۰٪ همه موسسات صنعتی کشورهای آمریکای لاتین از جمله ۹۰٪ صنایع شیمی و ۸۰٪ صنعت فلزکاری و ماشین سازی راد راختیارداشتند ۳۱ نوع از ۲۰ نوع مواد اولیه اساسی مورد نیاز ایالات متحده از آمریکای لاتین تأمین می‌شود. تقریبا ۷۰٪ مواد اولیه استراتژیکی استخراج شده د رآمریکای جنوبی تحویل مجتمع نظامی و صنعتی ایالات متحده می‌گردد.

ایالات متحده برای تثبیت وضع موجود که حافظ منافع آنهاست از هیچ اقدامی فرو‌گذار نمی کنند. یکی از شیوه‌های (مطلوب) برای مداخله د رامور داخلی کشورهای قاره

بقیه د رصفحه ۷

کشورهای در راه رشد در استراتژی نظامی - سیاسی ایالات متحده

شعار "د فاع ازحقوق بشر" د ولت کارتر د ر روابط ایالات متحده و کشورهای د ر راه رشد تغییرات معینی بوجود آورد. این شعار که بطور اساسی برکمونیسم ستیزی متکی بود، وظیفه داشت لکهٔ ننگ اتحاد شرم آورایالات متحده رابارژیم های نظامی – پلیسی کشورهائی چون ویتنام جنوبی، کرهٔ جنوبی، شیلی و نیکاراگوئه پاك کند و چهرهٔ جدید و آبرومندانه تری به آمریکا د رجهان بد هد.

د رزمینهٔ سیاسی هدف ازاین شعار نزدیك گردانیدن عناصر بورژوازی ملی کشورهای د ر راه رشد به ایالات متحده بود که به خاطر ترس از وقوع انقلاب د موکراتیک

بقیه د رصفحه ۲

در صفحات دیگر

سیمون بوولوار انسان رهایی بخش

صفحه ۸

شرکت فعال درجنگ عادلانه برضد دولت متجاوز عراق یک وظیفه انقلابی است!

بقیه از صفحه ۱

کشورهای در راه رشد در استراتژی نظامی ـ سیاسی ایالات متحده

ـ اجتماعی واقعا عمیق با زیاده روی های رژیم‌های نظامی ـ پلیسی مخالفت می کردند. به عبارت دیگر، ایالات متحده آمریکا این هدف را برای خود مطرح نمود که کشورهای نوپا را به گام نهادن در راه رشد سرمایه‌داری و رشد بورژوا ـ دموکراتیک تشویق نماید

در جریان کارزار تبلیغاتی پیرامون "حقوق بشر" کارتر ایالات متحده به دفعات وعده داده بود که "ترس زیاد از کمونیسم را به یکسو می نهد، چون این ترس به همکاری آمریکا با رژیم‌هائی که خود را در ترس ما سهیم می دانند انجامیده است". البته گام های عملی معینی در تأیید روش "جدید" آمریکا برداشته شد. چنانکه در همین رابطه ایالات متحده کمک نظامی اش را به آرژانتین و اروگوئه کاهش داد و تجویز نمود که تحقیقات درباره قتل وزیر کشور حکومت آلنده اورلاندو لتلر که به دستور پینوشه در خاک آمریکا صورت گرفته بود، آغاز شود. کمک نظامی به پاکستان هم محدود اعلام شد.

دولت کارتر مدتها به سخن‌سرائی درباره "دفاع از حقوق بشر" ادامه داد. اما به گفته نیویورک تایمز طولی نکشید که کارتر از موعظه گری درباره اصول عالی اخلاقی دست برداشت و به مجری سیاست های شونیستی بدل شد. در عمل ایالات متحده ـ مخصوصا پس از انقلاب ایران و نیکاراگوئه ـ از هرنوع توصیه‌ای مبنی بر انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی در جهان سوم، خودداری نمود، زیرا چنین اصلاحاتی به تضعیف رژیم های "دوست" در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین منجر می شد

طبیعی است که تغییر جهت در سیاست ایالات متحده به آسانی صورت نگرفت. چنانکه پیشنهاد دولت کارتر در تفویض کمک نظامی قابل ملاحظه به رژیم ضیاءالحق در پاکستان با مقاومت کنگره و انتقاد شدید مطبوعات آمریکا روبروشد. مثلا نیویورک تایمز در این باره نوشت: "پیشنهاد غیرمنتظره کارتر در کمک نظامی به پاکستان که اکنون یکی از بیرحمانه ترین دیکتاتوری‌های نظامی جهان بر آن حاکم است، در حقیقت به مسخره گرفتن سیاست پیشین در امتناع از چنین کمک هائی به این قبیل رژیم‌هاست". اما دولت کارتر برای غلبه بر این مخالفت ها به دلایل کهنه درباره "اهمیت ویژه" این یا آن کشور برای منافع امنیت ملی ایالات متحده آمریکا متوسل شد.

در حال حاضر این گرایش در آمریکا آشکارا به چشم می خورد که امور کشورهای در راه رشد با حمایت و در حد امکان با همکاری نزدیک دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه ـ داری رهبری شود. در شرایط کنونی، ایالات متحده دیگر در این توهم نیست که بتواند کشورهای در راه رشد را به تنهائی "رهبری کند" و انتظار هم ندارد که این کشور ـ ها حق ایالات متحده را در این "رهبری" بپذیرند. امروزه اندیشه تقسیم دنیای سرمایه‌داری به قلمرو نفوذ چیز خطرناکی است، زیرا بطور عینی به تفرقه نیروهای سرمایه‌داری منجر می شود.

"کمیسیون سه جانبه" ای که در ۱۹۷۳ به ابتکار ایالات متحده بوجود آمد در اسناد رسمی اش بارها و با سماجت تصریح نموده است که دنیای سرمایه‌داری باید به عنوان یک پیکر واحد در رابطه با کشورهای در راه رشد عمل کند و به هیچ گروه بندی منطقه‌ای انشعاب طلبانه تن ندهد. بنابراین تلاش "سران" کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۱۹۷۵ برای تنظیم استراتژی مشترک در برابر کشورهای در راه رشد تعجب‌آور نیست. به این دلیل ایالات متحده به عنوان نیرومندترین کشور امپریا ـ لیستی ناچار شده است از حقوق ممتاز انحصاری خود در کشورهای در راه رشد "چشم پوشی" کند تا در قبال آن حق "دسترسی آزاد" به مناطق تحت نفوذ کشورهای اروپای باختری و ژاپن را بدست آورد.

با تحکیم تدریجی اهمیت جنبه‌های نظامی ـ استراتژیک در روابط ایالات متحده آمریکا و کشورهای در راه رشد، گرایش به تشکیل جبهه متحد نظامی بر ضد این کشورها گسترش یافت. در سال ۱۹۷۸، پس از قیام مردم استان شابا در زئیر بر ضد رژیم موبوتو گام معینی در این جهت برداشته شد. نیروهای جمعی ناتو متشکل از واحد های بلژیکی و فرانسوی و وسایل لجستیکی آمریکا به دعوت موبوتو در سرکوب قیام شرکت کردند.

طبیعتا عادت های کهنه دیرپایند. در ژانویه ۱۹۸۰ ایالات متحد مانند گذشته برنامه جدید نظامی ـ سیاسی ـ اش را بدون مشورت های قبلی با متحدین اعلام نمود. همچنین ایالات متحده در آوریل ۱۹۸۰ کوشید بدون مشورت با متحدین خود گروگانهای آمریکائی در ایران را باتوسل به نیروی نظامی که به ناکامی انجامید آزاد کند، درصورتی که این اقدام می توانست به یک درگیری وسیع تبدیل شود.

البته در مجموع، ایالات متحده بیش از گذشته تلاش می ورزد نه تنها به انحاء مختلف حمایت کشورهای مهم سرمایه‌داری را جلب کند، بلکه آنان را در ماجراجوئی های نظامی خود در مناطق مختلف جهان بطور فعال دخالت دهد. جالب است که بدانیم کارتر چند روز پس از اعلان برنامه نظامی خود اظهار داشت ایالات متحده چه اکنون و چه در آینده به تنهائی قادر به حفاظت از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیست. در همین رابطه در فوریه ۱۹۸۰ وزیر دفاع آمریکا هارولد براون خواستار حضور گسترده تر بریتانیا در شرق کانال سوئز و نیز تمرکز بیشتر سربازان فرانسوی در جیبوتی گردید.

در عمل ایالات متحده به متحدین خود فشار وارد می ـ آورد تا آنها را به حمایت بی قید و شرط از معاهده کمپ ـ دیوید، شرکت در مجازات های اقتصادی و سیاسی آمریکا بر ضد ایران، قبول بخشی از "بار سنگین" حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و حمایت فعال از اقدامات ضد شوروی در ارتباط با رویداد های افغانستان وادار نماید. اما ملاحظه می شود که قدرت های بزرگ سرمایه‌داری، در درجه نخست کشورهای مهم عضو ناتو و همچنین ژاپن برای شرکت فعال در عملیات دلخواه ایالات متحده آمریکا چندان رغبتی از خود نشان نمی دهند.

ایالات متحده با پیش کشیدن تز "وابستگی متقابل" سه منطقه مهم امنیت: اروپای غربی، خاوردور و خاور نزدیک به تلاش های خود "پایه تئوریک" داده است ز. برژینسکی در یکی از سخنرانیهایش تأکید نمود "محدود کردن مصالح و منافع امنیتی به یک منطقه واحد جغرافیائی بیش از پیش دشوار می شود". و از آن نتیجه می گیرد که وظایف ناتو باید تغییر یابد.

به یقین کمتر کسی حاضر است خواستار تغییر اساسنامه ناتو و توسعه دامنه فعالیت آن در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین باشد. فرانتس جوزف اشتراوس رهبر جناح مخالف در آلمان فدرال بدون شک تنها کسی بوده که آشکارا چنین اقدام را مفید اعلام نمود. توصیه‌های ایالات متحده آمریکا بیشتر معطوف به تغییر مقررات منشور ناتو است. طبق این اندیشه کشورهای ناتو باید ضمن اقدام به فعا ـ لیت های موازی هماهنگ، اما بنابر خصلت خود متفاوت ـ منافع نظامی ـ استراتژیک غرب را در کشورهای در راه رشد متفقا تأمین نمایند.

طبق اعلامیه وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا کشورهای اروپای غربی عضو ناتو نه تنها باید پایگاه‌های نظامی خود را در حوزه اقیانوس هند به ایالات متحده بسپارند، بلکه باید به آمریکا کمک کنند تا در برخی کشورهای خاور دور که با آنها روابط "ویژه" نزدیکی دارند پایگاه‌های معین و "حق پرواز در سرزمین های مختلف برای ایالات متحده" بدست آورند. جنبه دیگر این پیشنهاد "تقسیم مسئولیت‌ها" بین اعضای ناتو در ارتباط با گسترش برنامه کمک های نظامی به کشورهای در راه رشد است، بنحوی که مثلا ایالات متحده بتواند به عربستان سعودی و مصر و کشورهای جامعه اقتصادی اروپا به پاکستان کمک نظامی بکنند. ایالات متحد می کوشد کشورهای اروپای غربی عضو ناتو را به "تکمیل نیروهای مسلح بلوک" از راه افزایش نیرو ـ های رزمی و تسلیحاتی شان و نیز در صورت لزوم انتقال بخشی از نیروهای مسلح آمریکائی مقیم اروپا به خاورنزدیک و میانه متقاعد سازد.

در این جا این نکته لازم به یادآوری است که این رفتار ایالات متحده در درون ناتو به رویداد های خاورنزدیک و میانه مربوط نمی شود، بلکه بطور کلی از مختصات شیوه عمل آمریکا در دیگر مناطق جهان است. مثلا آمریکا در دریای کارائیب هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه ایجاد نیروهای گشتی دریائی مشترک با بریتانیا همکاری می کند.

آمریکا نسبت به ژاپن سیاست مشابهی را دنبال می کند برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان "گل ظریف" که در سال ۱۹۷۰ به رشته تحریر درآمد، شرکت فزاینده ژاپن را در برنامه ریزی نظامی ـ استراتژیک ایالات متحده مورد ستایش قرار داد. ایالات متحده اکنون به موهبت تفسیر موضع "موافقت نامه امنیت" ژاپن ـ آمریکا، اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک ژاپن را به منظور حمایت از عملیات خود در خاورنزدیک و میانه بدست آورده است. ژاپن متعهد شده است که بطور محسوس به "کمک" خود به پاکستان بیافزاید و در مجازات بر ضد ایران شرکت جوید. ایالات متحده با تکیه بر مسأله "تقسیم مسئو ـ لیت" و هشدار دادن به رویداد های منطقه خلیج فارس و طرح خطر موهوم شوروی به ژاپن تأکید نموده است که اعتبارات نظامی و نیروی‌های مسلح خود را علی رغم تناقض آن با قانون اساسی افزایش دهد.

البته، چنین عملی نباید دور از احتیاطات لازم باشد یعنی ناتو نباید در این امور بطور جمعی دخالت کند، بلکه فقط "برخی" کشورهای عضو بلوک باید در رویداد های مذکور دخالت کنند.

می دانیم که مسأله مربوط به موضع گیری کشورهای عضو ناتو نسبت به رویداد های خاورنزدیک و میانه در اجلاس کمیته برنامه ریزی نظامی ناتو در بروکسل (۱۴-۱۳ مه ۱۹۸۰) مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در اعلامیه نهائی آمده است "تثبیت اوضاع در مناطق خارج از قلمرو عمل ناتو مخصوصا در جنوب غربی آسیا و نیز تحویل منظم انواع مهم مواد اولیه از این منطقه از اهمیت فوق العاده زیادی بر ـ خوردار است. از این رو موقعیتی که امروز بوجود آمد برای کشورهای عضو نتایج جدی در بردارد ... این وضع از کشور ـ های متحد می طلبد که در برابر مبارزه طلبی های جدید از خود همبستگی و پیوستگی عام تری نشان دهند".

ایالات متحده با وجود خصلت طفره آمیز این اعلامیه آن را دستاویزی برای تقاضا از متحدین قرار داد که از آنها بخواهد که در ماجراجوئی های آمریکا در مناطق مختلف جهان وسیع تر شرکت نمایند.

کارتر در یک سخنرانی در فیلیپین خواستار دخالت بیشتر متحدین آمریکا در عملیات نظامی ایالات متحده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شد. او سپس اعلام داشت که پیشرفت ایالات متحده و متحدین وی "با امنیت استراتژیک منطقه مهم خاورنزدیک و خلیج فارس پیوند نزدیک دارد". او تأکید نمود "ما باید به مبارزه طلبی که بر ضد ما براه افتاده متفقا پاسخ گوییم" و سپس افزود "غرب باید از منافع خود در هرجا که به خطر افتد دفاع کند".

ایالات متحده تلاش می کند از گرایش های ناسیونالیستی رهبران کشورهای مختلف در راه رشد استفاده کند. سود جستن از ناسیونالیسم در جای نخست برای مقاصد ضد شوروی چیز تازه‌ای نیست. ایالات متحده در دوران جنگ سرد از این اسلوب استفاده می نمود. بدیهی است که استقبال از ناسیونالیسم گروه‌های رهبری کشورهای در راه رشد چندان آسان نیست. واقعیت این است که در عرصه ایدئولوژیک ناسیونالیسم همچون تیغ دولبه است. یکی از لبه ـ های آن می تواند بر ضد امپریالیسم که کشورهای نوپا را تحت ستم قرار می دهد، بکار رود.

با وجود این، ایالات متحده در سیاست روزمره خود از ناسیونالیسم گروه‌های رهبری کشورهای در راه رشد بهره برداری می کند. و همواره می کوشد برای رعایت وضع آنان برخورد متفاوتی با آن داشته باشد. شیوه رفتار امپر ـ یالیسم آمریکا تفرقه انداختن در میان رهبران این کشورها و رویاروی قرار دادن آنهاست. از این رو به ادعاهای ارضی در میان آنها دامن می زند. مخصوصا کشورهائی قربانی این سیاست می شوند که در مبارزه ضد امپریالیستی نقش پیشتاز داشته باشند.

گرایش دیگر ایجاد اتحاد ها و گروه بندی های منطقه ـ ای مرکب از کشورهای نوپا و استفاده از گروه بندی هائی است که قبلا بوجود آمده و ظاهرا کشورهای امپریالیستی در آنها شرکت داشته‌اند، اما از هنگامی که این گروه بندی ـ ها بر ضد رژیم های ترقیخواه کشورهای در راه رشد عمل کرده‌اند، مورد پشتیبانی آنها قرار گرفته‌اند. چنانکه ایالات متحده می کوشد از پیمان جنوب شرقی آسیا آسه‌آن بر ضد ویتنام سوسیالیستی استفاده کرده، به تضاد های کشور ـ های آمریکای لاتین و کوبای سوسیالیستی دامن بزند و از اتحاد کشورهای عرب راستگرا بر ضد ایران انقلابی، اتیوپی و یمن دموکراتیک استفاده کند.

در ماههای اخیر جاه طلبی های آمریکا در پی رویداد ـ های ایران و افغانستان ابعاد جدید و ظاهرا غیر ـ

بقیه در صفحه ۵

فعالیت جهاد سازندگی و هیئت های ۷ نفری در جامعه روستائی ایران

هوشنگ پورکریم

بقیه از صفحه ۱

د رفعالیت های قانونی هیئت های هفت نفری، وانمود می کنند که همین فعالیت ها علت اصلی اغتشاشات د رجامعه* روستائی است. کار به جائی کشید که یکی از محافل منسوب به ملاکان بزرگ و موسوم به "شورای کشاورزی تهران"، آشکارا خواهان انحلال هیئت های هفت نفری شده است. این به اصطلاح "شورا"، که د رزمان د ولت موقت و تحت حمایت وزیر کشاورزی آن د ولت پر و بال باز کرده است، طی نامه ای به تاریخ ۵۹/۱۰/۲۷ برای "شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" خواسته است که هیئت های هفت نفری منحل شوند. به وضوح پیداست که ملاکان بزرگ ومحافل هواد ار آنان باگستاخی د ر صدد قطع فعالیت نهاد های انقلابی و اعاده* وضعیت سابق د رجامعه* روستائی اند. برای آنان، بی زمینی و کم زمینی بخش اعظم د هقانان ستمدیده وغارت شده، محرومیت زحمتکشان رشته های گوناگون تولید کشاورزی و صنایع روستائی، عقب ماندگی همه جانبه اهل و ده وانواع مصائب ناشی از سیاست کشاورزی رژیم سابق د رخورتوجه نیست و لزومی نمی بینند که این همه عوارض ناگوار ازجامعه* روستائی ایران برطرف شود.

بی شك باید علیرغم د سیسه چینی های خوانین و ملاکان بزرگ و هواداران بورژوا-لیبرال آنان از نهاد های انقلابی فعال د ر جامعه* روستائی ایران حمایت کرد که با وجود انواع مشکلات و د رعین استقبال از مخاطرات ایادی ضد انقلاب وظایف مهمی راد نبال می کنند. مثلا هیئتهای هفت نفری بسیاری ازمناطق، طی سالی که قریباً به پایان می رسد، موفق شدند توطئه های خوانین و ملاکان بزرگ رابرای اخلال د ر امور کشاورزی عقیم بگذارند. توطئه گران، برای این که جمهوری اسلامی ایران راد رمضیقه قراردهند و محاصره* اقتصادی توسط امپریالیسم راتقویتکنند، اراضی وسیع تحت تصرف خود را عموما بدون کشت گذارده بودند ود رعین حال به کمك همدستان خود مانع کشاورزی روستائیان می شدند و حتی مزارع د هقانان راتخریب می کردند. ولی این قبیل توطئه هاغالبابراثر هوشیاری هیئت-های هفت نفری و باهمکاری جهاد سازند-گی والبته باپشتیبانی زحمتکشان روستائی عقیم ماند وبیش از ۸۵۰ هزار هکتار اراضی زراعی کشورکه ممکن بود د راین سال بدون بهره برداری بماند به زیرکشت برده شد. د رهمین حال، این هیئت ها، بیش از ۱۸۵ هزار هکتار زمین به د هقانان بی زمین و کم زمین واگذارکردند که ۱۵۰ هزار هکتارآن موات بود، یعنی سابقه* زراعت نداشت و به کمك همین هیئت ها و جهاد سازندگی وباهمیاری زحمتکشان روستائی معمور شد وبقیه آن از جمله اراضی دائر وبایر و مصادره ای بود (روزنامه "اطلاعات"، ویژه د ومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران). د رمین اراضی واگذاری به د هقانان که ازملاکان وسرمایه-گذاران اراضی بزرگ پس گرفته شد، ٤ هزار هکتار د رمنطقه* بجنورد و ٤ هزارهکتار د ر منطقه* گنبد، ۲۷۲٤ هکتارد رمنطقه قم، ۲۱۸۷ هکتار د ر کاشمر، ۱۵۸۱ هکتار د ر یاسوج (کهکیلویه)، ۵۶۳ هکتارد رنوشهرو چالوس، ٤۰۰ هکتارد رسمنان ومقادیرکم تری د رچند منطقه د یگرقراردارد (نقل ارقام از "کارنامه* هشت ماهه* ستاد مرکزی و هیئت-های هفت نفره* واگذاری زمین"). هر چند که این ارقام د رمقایسه با آنچه کهباید ازملاکان بزرگ پسگرفته شود ضعیف و بلکه ناچیز می نماید، ولی نشانه* اقدامات قاطع هیئت های هفت نفری د راجرای قانون ارضی جدیداست. بنابراین، می توان امیدوار بود که هرگاه "بند ج" قانون - که به موجب اطلاعیه* ۵۹/۸/۲۱ وزارت کشاورزی د ر ماه های اخیرمعوق مانده است- مجدداً به اجراگذاشته شود، این هیئت هاخواهند توانست گامهای مهمی د رراه سخت وطولانی حل مسئله ارضی بردارند و یکی ازبزرگترین موانع پیشرفت جامعه* روستائی و تولید کشاورزی را ازبین ببرند.

یکی ازمحاسن کارهیئت های هفت نفری آن است که ضمن واگذاری اراضی به د هقانان بی زمین وکم زمین، به منظورجلوگیری از قطعه قطعه شدن مزارع که به مکانیزاسیون و بازدهی تولید لطمه می زند وموجب اتلاف قسمتی از زمین می شود، از روش واگذاری به صورت "مشاع" استفاده می کنند. یعنی هر مقدار زمینی راکه به این یاآن خانوارروستائی واگذارمی شود تحدید حدود یابه اصطلاح "مفروز" نمی کنند. د راین صورت، به هر چند خانوار (حداقل پنج خانوار) قطعه* بزرگی واگذارمی شود که باهم یکدیگر واحد تعاونی تولید زراعی تشکیل می د هند. تمرکز د هقانان د راین واحد های تعاونی، بهره-برداری از وسایل ماشینی د رتولید زراعی راآسان می کند وبه د هقانان امکان می-د هد که ازکمك های فنی ومالی د ولتی، از روش های پیشرفته کشاورزی د رامور شخم، آبیاری، د رو، تناوب زراعی د رمبارزه باآفات و غیره بهتر بهره مند شوند.

تاکنون به وسیله* هیئت های هفت نفری ۸۰ گروه فنی به منظور شناسائی و تشخیص میزان آبهای تحت الارضی، آزمایش خاك ازنظرتولید زراعی، نقشه کشی اراضی و اینقبیل امور فنی به وجود آمده وبه کار پرداخته اند. د رعین حال به وسیله همین هیئت ها ۳۲۲ گروه تحقیق د ر ۲۵۰۰۰ روستاکه قریب به نیمی از روستاهای کشور است بررسی هائی د رزمینه* شناسائی انواع اراضی موات، بایر، دائر و اراضی مصادره ای انجام داده اند. گروه های تحقیق راجع به تأسیساتی نظیر چاه، قنات، موتورآب و غیره و نیز راجع به جمعیت روستائی وانواع مالکیت هم تحقیقاتی انجام داده اند کهبه موقع خود ازلحاظ جامعه شناسی روستائی ایران هم می تواند مورد استفاده قراربگیرد.

باارشاد هیئت های هفت نفری و بنابه گزارش همین هیئت ها د ر ۱۵۳۱۸ روستا شورای اسلامی از طریق مشارکت و به انتخاب مردم روستائی تشکیل شده است که د راداره امور عمومی د ه نقش موثری ایفاء می کنند. هیئت های هفت نفری غالبا باتشریك مساعی همین شوراها د رزمینه* واگذاری ماشین-های کشاورزی و کود وبذرهای اصلاح شده به روستائیان، حل وفصل اختلافات محلی د ر روستاها، پرداخت وامهای د رازمدت به کشاورزان موفق بوده اند. به وسیله هیئت-های هفت نفری، به منظورپرداخت وام-هائی برای احیاء اراضی و هزینه* لوازم کشاورزی به روستائیان، تاکنون مبلغ ٤۰ میلیارد ریال اعتبارتأمین شده است. (مراجعه شود به "کارنامه* هشت ماهه..." صفحه ۷).

گذشته از هیئت های هفت نفری، جهاد سازندگی رانیزباید به پاس فعالیتهای پر ثمر و مشحون از ایثار آن د رکمك های فنی و عمرانی و خدمات پزشکی و فرهنگی به جامعه روستائی ایران ستود و مورد حمایت قرارداد.

جهاد سازندگی بنابه تدبیرامام خمینی فعالیت خود راازتاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۷ شروع کرد. فعالیت های این نهاد انقلابی، نظیرنهاد-های انقلابی د یگر، د رزمان د ولت موقت مورد بی اعتنائی وحتی کارشکنی مقامات لیبرال مسلك آن د ولت قرارمی گرفت. د رحالیکه از همان زمان، کلیه* نیروهای انقلابی - اعم از مذهبی وسیاسی - به پیشرفت کارجهاد کمك می کردند و خواهان تقویت آن بودند. مثلا، نامه* "مردم"، د رهمان آغاز کارجهاد بااستقبال از تدبیرامام خمینی، د رمقاله ای باعنوان "جهاد برای سازندگی قانونمندی تداوم وتثبیت د ستاورد های انقلاب است"، نوشت:

"... بنابرمنطق و قانونمندی تحرك و پویائی انقلاب، مرحله* فرو پاشی نظام سیاسی و اقتصادی، مرحله سازندگی را د ر پی دارد که این مرحله، ضمن تداوم روند انقلابی و تثبیت د ستاورد های آن، انقلاب را گزند ناپذیرو نهاد های مادی ومعنوی آن رااستحکام میبخشد و روند انقلابی را بازگشت ناپذیرمی سازد. بدین ترتیب سر-نوشت آینده وحفظ د ستاورد های انقلاب د رگرو مرحله* سازندگی آن است وبه همین علت است که رهبری انقلاب، امام خمینی، باآگاهی کامل و د رك مسئولیت عمیق د رقبال اهمیتی که این مرحله از انقلاب د ربرد ارد، د ر پیام خود خطاب به ملت ایران برای بسیج همه* نیروها د راین مرحله، به خاطر پیشبرد و به ثمر رساندن انقلاب، ملت رابه "جهاد برای سازندگی" فرامی خواند. د ر عین حال، تاکید امام خمینی د ر پیام خطاب به ملت ایران وفراخوانی ملت به "جهاد برای سازندگی"، تاکیدی است برخصلت خلقی انقلاب و نیروهای محرك عمده آن که توده* زحمتکش، یعنی مستضعفین هستند..."

(نامه* "مردم"، ۱۳۵۸/٤/۲)

ولی به خلاف استقبال و پشتیبانی نیرو-های انقلابی ازجهاد سازندگی، عوامل رنگارنگ غیرانقلابی و ضد انقلابی ود ر د رجه* اول خوانین وملاکان بزرگ ومتحدان بورژوا لیبرال آنان باانواع کارشکنی ها وموانع تراشی-ها وحتی رویاروئی خصمانه وخونین د رمقابل فعالیتهای این نهاد مهم انقلابی ایستادگی کردند. باوجود این، جهاد سازندگی، حتی د رهمان د وره* د ولت موقت هم کارخود را باعزمی راسخ د نبال کرد و بااینکه د ر چند ماهه* اخیر بخش عمده ای از نیروی خود را متوجه د فع تجاوز "صدام آمریکائی" کرده است، کارنامه* قابل ستایشی برای یك سال و نیم فعالیت خود د ر روستاها ارائه داده استکه شمه ای از آن به این شرح است:

لای روبی و احیاء و احداث ۷۵۰۰ رشته قنات، حفر ۲۷۹۵ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق ومعمولی، واگذاری ٤۰۵۱ تراکتور وکمباین وسایرماشین های کشاورزی، تعمیر ۲۸۶۰ ماشین کشاورزی، تهیه و توزیع ۷۳۸۶۲ تن کود، تهیه وتوزیع ۶۷٤۷۱۰۶ کیلو سموم د فع آفات، واگذاری ۷۲۰۰ رأس دام، واکسیناسیون و د رمان ۱۲۵۸۲ رأس دام و توزیع ۱۳٤۲۵ تن علوفه. ساختمان ۱۱۲۳ حمام، ۳۷۰ مسجد، ۸۷ د رمانگاه، ۱۵٤٤ مدرسه، ۲۱٤ غسالخانه، ۱۶۹۵ خانه برای مستضعفین، ٤۲۰۸ د هنه پل، ۱۷۹۰ مستراح بهداشتی وتأسیسات د یگری ازهمین قبیل که د رد ست ساختمان است. جهاد سازندگی تاکنون به ۵۰۰ روستا برق رسانده د ر ۱۸۷۱ روستا لوله کشی آب انجام داده، ۲۰۱۹ سد خاکی و سیل بند ساخته و ۲۰۲۸ کیلومترکانال سازی و نهر کشی کرده است. راه های شوسه و روستائی که به وسیله* جهاد سازندگی تاکنون ساخته شده ۱۳۲۰۹ کیلومتر است (نقل ارقام از جدول شماره ۱۱ نشریه "جهاد"، شماره سوم، نیمه د وم بهمن ماه ۱۳۵۹).

به آسانی فهمیده می شود که د ستاورد-های جهاد راباید نشانه* مقدمه کارآن دانست و آنها رانمی توان باآن همه کمبود های همه جانبه و عوارض د رد ناکی که از رژیم سابق برای جامعه* روستائی ایران باقی مانده است مقایسه کرد. ولی طبعاً، پس ازاین، به علت تراکم و غنای تجارب فعالان جهاد، برنتایج فعالیت آنها بیش از پیش افزوده خواهد شد ود امنه* این فعالیت هاگسترش بیشتری خواهد یافت.

بدیهی است که مواضع نیروهای انقلابی و ضد انقلابی د رمقابل فعالیت های جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفری واگذاری و احیای اراضی کاملا مغایر و به وضوح تمام مخالف یکدیگراست. ضد انقلابیون وهوادا-ران رنگارنگشان خدمات ارزنده* این نهاد-ها راکتمان می کنند تامنکرضرورت تداوم فعا-لیت هایشان و لزوم تقویت آنهاشوند. د ربین متحدان بورژوالیبرال عده ای د یده می شوند که باقیافه* حمایت ازجمهوری اسلامی وباتظاهربه د لسوزی برای مملکت خواهان انحلال این نهاد ها هستند. برخی د یگر با بزرگ جلوه دادن این یاآن خطاوکوتاهی، که طبعاً د رامور بااین وسعت و ابعاد پیش می آید، ماهیت انقلابی این نهاد هاراوارونه جلوه می د هند. همه این قبیل عناصر، با هررنگ و نیرنگی، جملگی از این وحشت دارند که زحمتکشان روستائی براثر فعالیت-های جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفری بیش از پیش به تداوم و اعتلای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران امیدوار شوند و با عزمی آهنین از بسط و تعمیق د ستاورد های انقلابی د فاع کنند.

اتحاد مردم

مدیرمسئول و صاحب امتیاز: محمود اعتماد زاده (م. ا. به آذین)

سردبیر: محمدتقی برومند

نشانی: تهران- منطقه* ۳ پستی صندوق شماره* ۳۱٤/۱۱۱۷

توجه!

شماره ۷۴ اتحاد مردم درنیمه دوم فروردین ماه ۱۳۶۰ منتشرخواهدشد.

با اجرای بند "ج" ضد انقلاب را در روستا خلع سلاح کنید!

درخواست آزادیهای سیاسی در جامعهٔ طبقاتی وبسیج نیروها برای تحقق آن، چنان‌که گفته شد، دعوی شرکت در قدرت و یا قبضه کردن قدرت را درخود نهفته دارد. ازین رو نه همان باواکنش سخت وحتی خونین قدرت مستقر روبرو می‌شود، بلکه همچنین رقابت هایی را ــ به ویژه در مرحله‌ای که زمینهٔ عینی دست به دست گشتن قدرت درکار فراهم شدن است ــ میان نیروهای خواستار آزادی برمی انگیزد. واین طبیعی است. اما چشم بسته و پیش از وقت در سراشیب این گرایش طبیعی درافتادن، دشمن واقعی امروز را وا-گذاشتن و به دشمن احتمالی فردا پرداختن، آفت بزرگ جنبش آزادیخواهی واستقلال طلبی است: جنبش راناتوان می‌ــ کند وامکان عمل مؤثر راازآن بازمی گیرد. درست به همین امید استکه قدرت مستقر ــ رژیم خودکامهٔ خودی یادستگاه کارگزار امپریالیسم، ــ گذشته از خشونت و سخت کُشی که افزاراصلی کاراوست، ازهرشیوه و شگردی برای تیز کردن آتش رقابت هاو افزودن بر غلظت پیشداوریها وبدگمانی ها بهره می‌گیرد تاصف هارا، اگر به هم پیوسته‌اند از هم جدا کند، و اگر هنوز به هم نپیوسته اند همچنان جدانگهدارد.

دراین‌باره، تجربهٔ بیست و پنج سالهٔ رژیم گذشته بویژه آموزنده است: سراسر دستگاه تبلیغاتی شاه، با انبوه استعدادهای اهریمنی وامکانات مالی که درخدمتش بود، دراین راه به کارافتاد و باتزریق اباطیل زهرآلود در وجدانها زیانها به بار آورد. واگرپایداری و صدق ایمان و نبوغ رهبری امام خمینی نمی بودتا، در پوشش دین و در برابرچشم و چنگ و دندان تیز رژیم، شبکهٔ آماده وگسترش یابندهٔ مسجدها و هیئت ها و حسینیه‌ها رابرای تبلیغ شعار استقلال و آزادی و قسط و برابری اسلامی سازمان دهدو، بابهره گیری از رشتهٔ استوار "تقلید" که ازسده‌ها بازمردم شیعه را به مرجع و نایب امام پیوند می‌دهد[1]، توده‌های میلیونی ایران رابه حرکت درآورد، وحدت سراسری مردم درمبارزه با استبداد و امپریالیسم هنوز تامدتها امکان تحقق‌نمی‌یافت.

مبارزه زیر شعار "استقلال، آزادی ودموکراسی" برای آن‌که به طردسلطهٔ امپریالیسم ونفی استبداد بینجامد، ناگزیر باید همهٔ نیروهای دموکراتیك جامعه رابسیج کند. در وضع امروزی جهان، جز قشر سرمایه‌داری بزرگ‌وابسته که محمل نفوذ امپریالیسم دراقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه است و به عنوان کارگزار مستقیم و شریك كوچك امپر ــ یالیسم درغارت ثروت ملی اهرم های قدرت رادردست دارد، وهمچنین جز کارپردازان ردهٔ بالای حکومت که با هزاران پیوند مالی واداری وخانوادگی باسرمایه‌داری‌بزرگ و متحدان آن از عناصر روبه زوال نظام‌های پیش ازسرمایه ــ داری جوش خورده مانده، دیگر طبقات و قشرهای‌جامعه به ضرورت باید دراین‌مبارزه یارو همگام باشندتابیشترین نیروی ممکن برای تحقق پیروزی به وجودآید. یاری‌وهمگامی نیروهای دموکراتیك مستلزم آن‌است که جاه طلبی‌ها و خواست های اختصاصی هرطبقه و قشر و گروه تامدتی در هدف کلی طرد امپریالیسم واستبداد مستحیل شود. دراین‌راه‌ازهیچ‌گذشت و بردباری وتفاهم، درعین‌ایستادگی برسراصول، نباید خودداری شودتا، خواه طبق پیمانی مدون با پیش بینی یك رهبری متوازن جمعی و یك برنامهٔ مشترك برای نظام حکومتی آینده و خواه درجریان‌گسترده وهمگانی عمل‌بموازات هم، بتوان جبههٔ‌متحدی‌درمبارزه به وجودآورد. آنجا که رهبری جمعی و برنامهٔ مشترك جبههٔ متحد براثر توافق نیروهای ترکیب کنندهٔ آن تحقق یابد، می‌توان‌انتظارداشت که پیشروترین‌نیروازحیث ایدئولوژی و سازمان‌یافتگی‌وتجربهٔ مبارزاتی ــ بویژه اگر مستقلا یادر ائتلاف با نیروهایی که بدان نزدیکترند کمیّت انبوه‌تری‌را دراختیار داشته باشد، ــ بتواند، باکم و بیش‌گذشت در جزئیات، موافقت دیگر نیروهای‌جبهه راباسرکردگی خود و برنامهٔ حداقل خود به دست آورد. این همان است که به رهبری هوشی مینه در ویت نام روی نمود وحزب کمونیست توانست مبارزهٔ‌میهنی بر ضد امپریالیسم فرانسه وسپس آمریکا رادرجبههٔ واحدی سازمان‌دهد، و باتکیه براعتماد و یاری و همگامی دیگرنیروها، مبارزهٔ‌ملت خود راباچنان پایداری قهرمانانه به سرانجام پیروزی برساند.

درجایی که نیروهای دموکراتیك هریك جداگانه امّا به موازات هم عمل کنند، ــ وآن بویژه هنگامی‌است که انبوه زحمتکشان، یعنی اکثریت بزرگ‌مردم، به هرعلتی دچار ضعف ایدئولوژیکی وسازمانی طبقاتی هستند وبورژوازی‌هم‌از چنان اعتبارسیاسی برخوردارنیست که بتواند سرکردگی خود راتحمیل‌کند، ــ شعارکلی استقلال‌وآزادی‌ودموکراسی ــ یا، درمورد انقلاب ایران، "استقلال، آزادی، جمهوری‌اسلا-می" ــ می‌تواند، درجریان گستردهٔ عمل و درسطح توده ــ ها، اتحاد سراسری ملت راتحقق بخشدو راه پیروزی را هموار سازد. ولی، درست به علّت جدایی نیروها، که هر یك انگیزه‌های خاص طبقاتی خود را دارند و خود جریان مبارزه هم بدان صراحت و عمق‌ونیرومی بخشد، دشواری و خطرازهمان لحظهٔ پیروزی آغاز می‌شود. رقابت هاشدت می‌یابد، مسابقه برای‌کسب قدرت درتلاشی بی امان‌درمی‌ــ گیرد و بنیاد وحدت مبارزهٔ انقلابی ملت، که هیچ سند و سازمان و رهبری مشترك کارآزموده‌ای تضمینش نمی کند، اگرهم فرونریزد، سست می‌شود.

بسنده کردن به شعار "استقلال‌وآزادی‌ودموکراسی" وسکوت گذاشتن‌مسئله ایجاد رهبری‌جمعی وتدوین‌برنامهٔ سیاسی ــ اجتماعی مبارزه ظاهرا برای آن‌استکه وحدت کلمه درکوتاه ترین مدت و کلی‌ترین شکل خود درسطح توده ــ ها به دست آید، رقابت های درونی مهارشود ودشمن ــ بورژوازی بزرگ وابسته و امپریالیسم حامی آن ــ دربارهٔ چگونگی نظام حکومتی آینده و صورت بندی پایهٔ اقتصادی آن‌درتردید بماند، ازهمان آغاز قطع امید نکند و دردشمنی تا پای جان نایستد. بااین‌همه، درپس‌این تدبیرباید به نیّت نهفته بورژوازی ملی پی برد که می‌خواهد در برابرخرده بورژوازی‌انقلابی وطبقهٔ‌کارگرهیچ تعهدی‌ازهیچ‌بابت به گردن نگیردو، به هنگام جایگزینی قدرت، درتصاحب هرچه بیشتر مراکز حکومت پیشدستی کند و درهمان‌حال‌بخت خود رابه عنوان یگانه عنصرجدّی و شایان اعتماد برای‌کنار آمدن با امپریالیسم از دست ندهد. سخن کوتاه، بورژوازی تاجایی که بتواند می‌کوشد تا رهبری سیاسی خود را بر مبارزهٔ ملّی تحمیل‌کند، و اگر نتواند، همهٔ تلاش وتردستی و سفسطه بازی‌خود راصرف آن‌می‌کند که نیروهای‌ترکیب کنندهٔ این‌مبارزه رادرحال جدایی سازمانی نگه دارد[2].

آزادی و انقلاب

قسمت دوم

م.ا.به‌آذین

* * *

پیروزی درنبرد برای استقلال و آزادی و دموکراسی اگر چنان نباشد که محدود و موضعی بماندو راه به سازش دهد، طبقه یا قشر فرمانروا راکه بیشتر تکیه برنیروی‌امپر ــ یالیسم داردازپایگاه قدرت به زیر می‌کشدو ترکیبی از طبقات و قشرهای هم نبرد راجایگزین آن می‌کند. این دست به دست گشتن قدرت ــ که به هر صورت زمینه‌عینی آن راتغییر کمّی و کیفی‌تناسب نیروهادرجامعه پدیدآورده است ــ چیزی جز انقلاب نیست: انقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی که در آن، مانند هرانقلاب دیگر، تعادل اجتماعی ــ سیاسی جامعه به هم می‌خورد، چارچوب نظم مستقر درهم می‌شکند و مرزهای آزادی یکباره پس و پیش می‌شود. توده‌هائی که درجبارهای نظم طبقاتی وابسته به امپریالیسم درتنگنا بودند، تا استقرار نظم تازه که آن هم بی‌شك طبقاتی‌خواهد بود، وسیع‌ترین آزادیها را به خود می‌دهند. مستی‌ازبند رستگی. کوتاهی فاصله خواست تاعمل، سرریز اندیشه و گفتار و نوشتار. این آزادی خود داده، که هنوز درمجرای‌قانون‌ومقررات نظم پس از انقلاب محصور نشده‌است، به نسبت نیرویی است که درپس‌فرد، گروه یاطبقه قراردارد ومشروعیت آن‌ازحضورودرگیری‌واقعی نیروهادرصحنهٔ‌انقلاب سرچشمه می‌گیرد. و باز با همین مشروعیت انقلابی است که دامنهٔ آزادی ــ حتی‌آزادیهای بنیادی ــ بر قشر یاطبقه‌ای که ازپایگاه قدرت به زیرکشیده شده‌است و بر خدمتگزاران ریزه خوار خوان غارت آن که دست به اخلالگری و توطئه بزنند تنگ‌گرفته می‌شود. جای اعتراض هم نیست. آزادی سلاح است و هیچ انقلابی نمی‌ــ تواند سلاح درکف دشمن شکست خورده باقی بگذارد.

درانقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی، بویژه هنگامی که جنبش انقلابی نتوانسته است یك جبههٔ‌متحد بارهبری جمعی و برنامهٔ مشترك عمل به وجودآورد، به سبب ترکیب ناهمگن نیروهایی که به مبارزه انقلابی کشیده شده‌اند: بورژوازی‌ملّی، طیف گستردهٔ خرده بورژوازی شهروروستا، کارگران، زحمتکشان‌شهری‌ودهقانان‌بی زمین ...، پیروزی نه همان تعدّد مراکز قدرت بلکه انبوه تکه پاره‌های‌قدرت فردی و گروهی‌و طبقاتی رابه دنبال می‌آورد. درهرگوشه، داعیه داران خرد و بزرگ انقلاب، برحسب زور و نیروی آماده به کاری که می‌توانند دراختیار داشته باشند، قلمرو عملی به استقلال در دست می‌گیرند و بایکدیگربه رقابت و کشمکش، که بی‌شك تنها درزمینهٔ ایدئولوژی نیست وبسا هم خشونت بار و خونین می‌شود، درمی‌افتند. درکنش و واکنش‌نیروها و گروه‌هاو احزاب نمایندهٔ قشرهاو طبقات مختلف اجتماعی، انگیزه‌های طبقاتی‌که خواه ناخواه در گسترهٔ کلّی انقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی درکاراست و به انقلاب پویایی می‌بخشد، پرورده می‌شود و باوضوح پیوسته بیشتری به سطح آگاهی‌و عمل توده‌هایی رسد. بر حسب اعتماد و اقبال توده‌ها، تغییراتی درتناسب نیروها پدید می‌آید. انقلاب، درحرکت های‌کوچك وبزرگ‌نوسانی و گاه نیز باگردش های تند و قهرآمیز، به این یاآن‌سوتحول می‌یابد تاسرانجام، پس‌از یك روندکم و بیش طولانی و دردناك رویارویی و حذف و اتحاد، قدرتی سراسری پدید آیدو خود رابرجامعه تحمیل کند. این‌هنگامی‌است که نیروهای‌اجتماعی ــ طبقات و قشرها، دررابطه باتولید و مالکیت ــ در مواضعی از قدرت اقتصادی و سیاسی که قادر به نگهداری آن هستند مستقر شده‌اند و انقلاب، با حذف انگیزه‌های ارضاء شده و آنچه دیگر توان‌ارضاء شدنش نیست، ازنفس‌افتاده است وجامعه درنظم تازهٔ خود به تعادلی "پایدار"[*] رسیده‌است.

فاصلهٔ زمانی میان سرنگونی قشر یاطبقهٔ‌فرمانروای وابسته به امپریالیسم و استقرارنظم تازه مرحلهٔ پرتب و تاب‌گذار درتکامل‌انقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی است دراین‌مرحله، انقلاب ازدوسو آسیب پذیراست یکی از جانب ضد انقلاب ــ مجموعهٔ نیروهایی که درداخل وخارج کشور از انقلاب زیان دیده‌اند و امتیازاتی راازدست داده یاد ربیم ازدست دادن آن‌اند ــ و دیگری از جانب تعدّد و پراکندگی‌احتمالی نیروهای دموکراتیك. این نیروها که اتحادشان ــ درعرصهٔ عمل یا برحسب پیمان‌مدّون ــ پیروزی راممکن ساخت، اگرنتوانند حکومت انقلابی‌شان را به رضای همه، بر پایهٔ همکاری و برنامهٔ مشترك متوازن سازمان دهند، ناگزیر درشیارهای جداگانهٔ عمل به مقتضای انگیزه‌های طبقاتی خاص‌خود می‌افتند. و چنین است که اتحاد ــ مکانیسمی که درمرحلهٔ گذارمی‌تواند سرعت پویایی انقلاب راتنظیم کند و پایگاه توده‌ای آن را هرچه وسیع‌تر نگه دارد ــ از هم می‌پاشد و کاربه‌رویارویی و سرکوب می‌کشدو، درمجموع، انقلاب است که نیرو و توان خود راازدست می‌دهد. تأکید براین‌نکته ضروری‌است کهاین روند تجزیه وتلاشی از سرشت طبقاتی‌جامعه ریشه می‌ــ گیرد، نه از جاه طلبی هاو هوس هاو خواست های فردی. ازین‌رو، باید باآن برخوردی عینی داشت و باشناخت ویژگی ها و عمل برمقتضای آن ــ یعنی رفتن برخط میانگین انگیزه‌های قشرهاوطبقات وارد درانقلاب ــ اثرات ویرانگر این روند رامهارکرد.

برخلاف انقلابهایی که به سرکردگی یك طبقه سازمان یافتهٔ دارای ایدئولوژی و برنامهٔ سیاسی مدّون ــ مانند بورژوازی‌درنبرد بافئودالیسم یا طبقهٔ‌کارگر در نبرد با سرمایه‌داری ــ صورت می‌گیرد و واقعیت قدرت، پس از پیروزی، به دست همین‌طبقه می‌افتد واوست که انقلاب را درمجموع راه می‌برد وبدان شکل‌ومحتوی‌می‌دهد، انقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی جز بااتحاد رزمی[3] همهٔ‌طبقات و قشرهای دموکراتیك صورت پذیر نیست، ودراین اتحاد اصل آن‌است که همه برابرند. شعار استقلال‌وآزادی‌ودمو ــ کراسی‌که این اتحاد سراسری راممکن می‌سازد، بمحض پیروزی، به نحوی خودجوش درواقعیت می‌نشیند وقدرت، اگرهم نه به تصریح اعلامیه و قرارداد، درعمل میان‌طبقات وقشرهاوگروه‌های‌دموکراتیك منقسم می‌شود. دراین‌پراکندگی قدرت، انگیزه‌های طبقاتی‌که درجریان‌مبارزه انقلابی زیر سرپوش هدف های فراگیر ملّی کم وبیش‌پنهان مانده‌بودند مجال بروز پیدا می‌کنند و به صورتی فعال به کارمی‌افتند. درتأثیر متقابل این انگیزه های طبقاتی است‌که خصلت

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ٤

آزادی و انقلاب

پویایی و دگردیسی انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی بروز می‌کند. و این امری است ناگزیر. زیرا انقلاب نمی‌تواند، درعین آن‌که طبقات و قشرهای جامعه را به عرصه‌ٔ مبارزه می‌کشاند و به نیروی آنها پیروز می‌شود، از بر آوردن خواست های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان سرباز زند. چنین است که انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی از همان آغاز پیروزی نطفه‌ٔ بحران را در خود نهفته دارد. در شرایط آزادی و دموکراسی آغازین، در حالی که هنوز هیچ طبقه یا قشری بر انقلاب مسلّط نیست، با توجه به شمار بسیار بزرگ توده های زحمتکش، انقلاب طبعاً گرایش به سرکردگی سیاسی و اجتماعی — و تا حدودی اقتصادی — آنان خواهد داشت. واگر آزادی و دموکراسی براستی در جریان انقلاب تحقق و دوام یابد، — و این را تنها آگاهی ومراقبت و نیروی سازمانی زحمتکشان تضمین می‌کند — سیر نهائی کارها به سوی ایجاد دموکراسی انقلابی زحمتکشان خواهد بود. ولی این کاری نیست که به سادگی بگذرد. بورژوازی دموکراسی را افزار سنتی سلطه‌ٔ طبقاتی خود می‌داند، و در انقلابی که زیر پرچم اتحاد سراسری نیروهای دموکراتیک به پیروزی رسیده است، همه تلاش وی برآن است که آزادی و دموکراسی به شیوه‌ای در زندگی جامعه به عمل گذاشته شود که راهگشای قدرت بلامنازع او باشد. ازین رو، همین‌که بیم آن رود که انقلاب پیروزمند در تداوم خود راستای دیگری جز سلطه‌ٔ بورژوازی در پیش گیرد، یک لحظه نیز در برهم زدن اتحاد و تدارک رویا رویی با متحدان دیروزی خود درنگ نخواهد کرد. بورژوازی با به کار گرفتن امکانات پردامنه‌ٔ اقتصادی و سیاسی و اداری که در اختیار دارد به کارشکنی خواهد پرداخت و با بهره گیری از دشوار— یها و نارسایی هایی که خود در بروز آن سهیم است قشرهای ناآگاه را دلسرد و به انقلاب بدبین خواهد کرد، به آشوب فکری وسیاسی شان دامن خواهد زد، و با به راه انداختن ارکستر تبلیغات منفی پیشاهنگ نیروهای انقلابی را از توده — ها جدا خواهد ساخت تا، پس از آن‌که صحنه‌ٔ انقلاب از حضور فعال توده ها خالی شد، به سرکوب رقیب بپردازد.

در سراسر این جریان، بورژوازی از تأیید و پشتیبانی ضد — انقلاب داخلی و خارجی برخوردار خواهد بود و ناگزیر گام به گام در سازش با ارتجاع و امپریالیسم تا مرحله‌ٔ خیانت پیش خواهد رفت. بدین سان، به علّت انگیزه‌های طبقاتی متضادی که در مرحله‌ٔ تکاملی انقلاب دموکراتیک ضد امپریا— لیستی درکارند، سرنوشت انقلاب از دو بیرون نیست: یا پیشروی به سوی دموکراسی انقلابی زحمتکشان و قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم، یا استقرار دوباره دیکتاتوری سرمایه‌داری — با یا بدون پیشنمای فریبنده‌ٔ دموکراسی پارلمانی — در وابستگی مجدّد به امپریالیسم.

در مرحله‌ٔ تکاملی انقلاب، در مرحله‌ٔ گذار که انگیزه‌های متضاد طبقاتی درکارند، هیچ نظم سراسری نمی‌تواند کاملا مستقر شود. قهر انقلابی بر زندگی جامعه فرمانرواست و جز این نمی‌تواند باشد. در نتیجه، آزادی هم به صورت حق یکنواخت ویکسان که همه از آن برخوردار باشند نیست. هم آزادی وهم حقوق مدنی و سیاسی تا آنجا رعایت می شود که، در هر لحظه از روند تکاملی انقلاب، به تحکیم گرایش غالب خدمت کند. شناخت دوست و دشمن، تأمین آزادی و حقوق یکی وسلب آزادی و حقوق آن دیگر، ضابطه‌ٔ ناگزیر حکومت انقلاب می شود. فعالیت نهادها و ارگانهای انقلابی هم نمی‌تواند از کشاکش درونی نیروهای انقلابی و نبرد مرگ و زندگی با ضد انقلاب متأثر نباشد. تا جایی که قانون غالبا موضعی و موقت است، نه عام و پایا. زیرا انقلاب در پویایی خود در هیچ چارچوب ساخته و پرداخته ذهنی نمی‌گنجد و به ضرورت از آن سرریز می‌کند. بویژه قانون اساسی، اگر تدوین شود، ناچار در عمل نقض می شود یا بخش هایی از آن مسکوت می ماند. واین همه از انقلاب است و مشروعیت انقلاب. در چنین احوالی طبیعی است که آرایش صف ها به هم بخورد و ترکیب تازه‌ای از اتحاد صورت بندد. و باز طبیعی است که ضد انقلاب و آنان که به انگیزه‌های طبقاتی در آستانه‌ٔ کنارگیری از انقلاب اند از "آزادی" و "دموکراسی" و "قانون اساسی" پرچمی برای پیکار با انقلاب بسازند. اما شگفت — آور آن است که برخی از مؤمنان به انقلاب راه گم کنند و زیر چنین پرچمی گرد آیند.

یادداشت:

۱— در این زمینه، حقا می بایست بیشترین احتیاط به کار برده شود، خاصه برای بستن راه بر بدخواهی دستگاه و همچنین بر وسوسه‌ٔ تبرّی و انکار از سوی رقیبان کارگزار "اسلام شاهنشاهی".

۲— در ملاقاتی که در شهریور ۱۳۵٦ با مهندس مهدی بازرگان در محل شرکتش در خیابان غزالی تهران اتفاق افتاد پس از یک ساعت گفت و گو درباره‌ٔ اتحاد نیروها ولزوم تشکیل یک دستگاه رهبری جمعی وتدوین برنامه‌ٔ مشترکی برای مبارزه رهبر "نهضت آزادی" باگفتن آن‌که "ما معتقد به تفرق هستیم" آب پاکی به دست همه ریخت.

۳— البته به یاد داریم که جامعه، با نیروهای متضادی که همواره در آن درکاراست، نمی‌تواند در تعادل خود به صورتی مطلق پایدار باشد.

٤— اتحاد در یک جبهه، با حفظ استقلال ایدئولوژیکی و سازمانی هریک از اجزا، یا اتحاد سازمان یافته سراسری در صحنه‌ٔ عمل، گرد یک شعار فراگیر کلّی.

بقیه از صفحه ۲

کشورهای در راه رشد در...

منتظرهای پیدا کرده است. در عین حال در آمریکا کوشش می شود با تظاهر به "علاقمندی به اسلام" اتحادی از کشورهای اسلامی بر ضد کشورهای سوسیالیستی وکشور— های مترقی و ضد امپریالیست منطقه بوجود آورند. در همین رابطه کارتر ریاکارانه اعلام داشته بود "ما نسبت به اسلام و همه پیروان این مذهب عمیقا اعتقاد و توجه داریم. ما همیشه تلاش کرده‌ایم نزدیک ترین روابط ممکن سیاسی و اقتصادی را با کشورهای مسلمان ومسلمانان سراسر جهان برقرار کنیم".

در زمینه‌ٔ سیاسی، این "عشق" ناگهانی به اسلام که با چنین روش مبتذل و ناشیانه موعظه می‌شود، هدف های کاملا دنیوی را دنبال می‌کند. ایالات متحده می کوشد روابط خود را با رژیم های محافظه کار اسلامی منطقه خلیج فارس که برای وی از حیث استراتژیک اهمیت زیادی دارند محکم کرده و آنها را نسبت به قرارداد کمپ دیوید که کم و بیش توسط رهبران این کشورها محکوم شده به گذشت وادار نماید.

ایالات متحده سخت در این تلاش است که کشورهای مسلمان این منطقه را در یک پیمان نظامی با جهت گیری ضد شوروی گرد آورد. فعالیت وسیع آمریکا هنگام برگزاری کنفرانس کشورهای اسلامی در ژانویه و مه ۱۹۸۰ در این زمینه قابل تاکید است. ایالات متحده بطور مستقیم و غیرمستقیم خواستار اتخاذ تصمیم جدی علیه اتحاد شوروی و رژیم خلقی افغانستان بود. کارتر از اندیشه‌ٔ ایجاد نیروهای مسلمان و مداخله‌ٔ آنها در افغانستان "برای حفظ صلح" پشتیبانی نمود. نمی‌توان این جنبه از سیاست ایالات متحده را از یاد برد که می کوشد با برجسته کردن خطر کمونیسم از شمال خود را به ایران نزدیک کند.

اما هرگاهی که ایالات متحد مجبور به حمایت از اسرائیل برمی دارد بطور عینی سیاست نزدیکی ایالات متحده را به کشورهای اسلامی به خطر می اندازد. به هرحال تحریک احساسات ناسیونالیستی طبقات رهبری کشورهای نو پا مخصوصا برخی کشورهای اسلامی سیاستی درازمدت است که همچنان ادامه خواهد یافت.

بدیهی است که این گرایش ها در سیاست ایالات متحده نسبت به کشورهای در راه رشد و همچنین خط مشی سیاست خارجی ایالات متحده در مجموع تشوق واضطراب اغلب متحدین آمریکا را برانگیخته است. رهبران کشورهای اروپای غربی از آن بیم دارند که سیاست پرخاشگرانه ایالات متحده که هدف آن تهیهٔ منظم و مطمئن نفت خلیج فارس برای غرب است، در پی درگیریهای مسلحانه موجب تخریب منابع نفت که برای اروپا و ایالات متحده اهمیت بسیار زیادی دارد، گردد و به نفوذ غرب در کشورهای در راه رشد بیش از پیش لطمه وارد آورد.

تصادفی نیست که حتی صدر اعظم آلمان فدرال هلموت اشمیت به نوبه‌ٔ خود اعلام نمود که "استراتژی مشترک غرب باید معطوف به کاهش منازعات در جهان سوم باشد". ونیز وزیر امورخارجه‌ٔ آلمان غربی هانس دیتریش گنشر نسبت به "پرگوئی ها درباره‌ٔ احتمال استفاده از سربازان آلمانی در منطقه‌ٔ خلیج فارس" هشدار داد.

ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی شیوه‌های گوناگونی را آزمود. اما از یافتن هرنوع روش قابل اطمینان برای حفظ سلطه‌ٔ خود بر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین عاجز مانده است. نه مداخلات مستقیم نظامی ونه "خرید عده‌ٔ زیادی" از این کشورها به وسیله نشر "نقشه‌ٔ مارشال" و نه کوشش برای بازی کردن با احساسات ناسیونالیستی نتایج مطلوبی برای ایالات متحده به بار نیاورده است.

باوجود این، دولت کارتر کوشیده است از نسخه های قدیمی نیز بهره برداری کند. برخی ها صراحتا خواهان "بازگشت" به "دکترین آیزنهاور" هستند که به دخالت مستقیم نظامی تاکید دارد. محافل رهبری ایالات متحده مشوق این مالیخولیا هستند، زیرا آنها علاقه وافری به قبضه کردن منابع نفتی کشورهای در راه رشد دارند. به همین ملاحظه، کشورهای مذکور منجمله رژیم های محافظه — کار نسبت به رفتار ایالات متحده بیش از گذشته بر— خورد انتقادی در پیش گرفته اند.

اما یک چیز بسیار مهم این است که امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در اعمال سیاست های خود در این یا آن منطقه از جهان نمی‌توانند یک واقعیت مسلم را نادیده بگیرند و آن تغییر جدی تناسب نیروها در سراسر جهان است. بنابراین تغییر تناسب نیروها به هیچ وجه به سود امپریالیسم آمریکا و متحدین وی نیست.

در شرایط کنونی برای طرد نقشه‌های مالیخولیائی سلطه جویانه‌ٔ ایالات متحده، و سوق دادن بشریت به مرحله‌ٔ نوین جنگ سرد و نیز تأمین رشد مسالمت آمیز کشورها امکانات واقعی زیادی وجود دارد. اجرای پیگیر چنین سیاستی جوابگوی منافع کشورهای سوسیالیستی و در راه رشد و همه‌ٔ خلقهای جهان است.

بقیه از صفحه ۸

سیمون بولیوار...

طلبانه‌ٔ خود را در زیر ابر قدرت های استعماری توجیه کنند. آنها در مردم القاء می کردند که بولیوار را برمردی جدا از مردم بود.

البته، این برداشت ها هیچ وجه تشابهی با خصلت واقعی بولیوار نداشت. او قهرمان عصر خود بود. اگرچه مانند سایر شخصیت های مترقی آن عصر نتوانسته بود تعدادی از محرک های پنهانی ارگانیسم جامعه را کشف کند، اما می دانست که برای چه مبارزه می‌کند.

می دانیم که یکی از ویژگیهای انقلابات بورژوائی خصلت ناتمام ماندن و نیم بند بودن آنهاست. این انقلابات تنها بخشی از وظایف تاریخی را حل کردند. جنگ رهائی بخش در آمریکای لاتین دقیقا دارای همین خصلت بود. دستاورد مهم آن نجات کشور— های آمریکای لاتین از ستم استعماری اسپانیا بود. اما این جنگ نتوانست ونمی توانست مسأله محو نابرابری های اجتماعی را حل کند و این منطقه را از هجوم سرمایه خارجی محفوظ بدارد.

در عصر ما خلقهای آمریکای لاتین برای رهایی از سلطه‌ٔ امپریالیسم آمریکای شمالی مبارزه می کنند. در برخی کشورها هنوز رژیم های ارتجاعی تروریست حکومت می کنند و از جانب محافل رهبری ایالات متحده پشتیبانی می شوند. این خلقها باید برای نجات از مهلکه نژادکشی مانند دوران جنگ استقلال مسلحانه مبارزه کنند.

از هم پاشیدن رژیم‌های خون ریز و خود — فروخته‌ای چون باتیستا در کوبا و سوموزا در نیکاراگوئه ثابت کرد که میهن پرستان این منطقه برای آزادی سرزمین‌شان چاره‌ای جز درهم کوبیدن محافل هوادار آمریکا وکسب استقلال واقعی ندارند.

آنها از نمونه‌ٔ مبارزان گذشته چون سیمون بولیوار و همرزمان وی و نیز از همه‌ٔ آنهائی که مجدانه برای خوشبختی وسعادت خلق خود مبارزه کرده و می کنند الهام می— گیرند. نام این قهرمانان فراتر از مرزهای آنان در قلوب مردم ضد امپریالیست جهان جای دارد.

خلقهای آمریکای لاتین باگرامی داشت خاطره‌ٔ سیمون بولیوار به کار عظیم مبارز در راه رهائی ملی که از آرزوهای با شکوه وی بودند، ادامه می دهند. آنها در این مبارزه افراد نیک اندیش همه‌ٔ قاره‌ها را کنار خود دارند.

سیمون بولیوار قهرمان نامدار جنگ استقلال آمریکای لاتین برای آینده درخشان خلقهای آن سامان مبارزه کرده بود.

ما تا آخر عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم

"امام خمینی"

فروپاشی سیستم استعماری

بقیه از صفحه ۱

بلکه وابستگی فرهنگی، حقارت و فقر نیز به ارمغان آورد.

در آستانه نخستین جنگ جهانی ـ که توسط غارتگران امپریالیست برای تقسیم دوباره جهان براه افتاد ـ اراضی استعماری ۵۶٪ کره زمین و ۳۱/۵٪ جمعیت جهان را در بر می‌گرفت. این ارقام با حساب کردن سرزمین‌ها و جمعیت‌های نیمه مستعمره به ترتیب ۷۲٪ و ۶۹٪ بود.

با اینهمه، حکم تاریخ این بود که نخستین گام‌های گسترش مبارزه رهائی ملی قرن بیستم تقریبا با چرخش‌های عظیم در تاریخ روسیه و اتحاد شوروی منطبق گردد. بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به گفته لنین "بیداری آسیا" آغاز شد. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تاریخ بشریت را ورق زد و بهگستردگی انقیاد خلقها پایان داد. شکست مفتضحانه فاشیسم در جنگ دوم جهانی امواج نیرومند جدید جنبش رهائی ملی را برانگیخت که سرانجام منجر به فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم گردید.

در نخستین دهه پس از جنگ همه مستعمرات بزرگ آسیا (هند، پاکستان، اندونزی، ویتنام، برمه، سری‌لانکا و غیره) در راه رشد مستقل گام نهادند. وینستون چرچیل که زمانی گفته بود: برای این نخست وزیر اعلیحضرت نشده است تا برنابودی امپراطوری بریتانیا صدارت کند، آنقدر دوام آورد تا خود شاهد فروپاشی این امپراطوری باشد.

نیمه دوم دهه ۵۰ زمان بیداری قاره آفریقا بود. در پی آن مراکش، سودان، غنا و گینه به استقلال رسیدند. این روند در ۱۹۶۰ که "سال آفریقا" نام گرفت، به اوج خود رسید، در آن سال ۱۷ کشور جدید در نقشه سیاسی قاره ظاهر شد. در همین دوره بود که امپراطوری استعماری فرانسه و بلژیک عملا نابود شد.

قطعنامه سازمان ملل متحد درباره اعطای استقلال به کشورها و خلقهای مستعمره را می‌توان سرآغاز مرحله نهائی سیستم نظامی ـ سیاسی بردگی استعماری دانست اما استعمار محتضر می‌کوشد از فرمان تاریخ سر پیچی کند و از پشت صحنه در مناطق مختلف به رهبری منازعات و جنگها ادامه می‌دهد.

بانگاه ژرف به راهی که خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره پیموده‌اند، بخوبی می‌توان به دگرگونیهای بنیادی که در جهان رویداده، آگاهی یافت. انقلاب پرتغال و مبارزه رهائی‌بخش در قلمروهای آفریقائی آن طومار آخرین امپراطوری استعمار را در هم نوردید.

۲۰ سال پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد درباره استعمارزدائی، ۵۲ کشور جدید به موهبت مبارزه ضد استعماری در نقشه سیاسی جهان پدیدار گردید (۲۴ کشور در آفریقا، ۷ کشور در آسیا، یک کشور در اروپا و ۹ کشور در اقیانوسیه) قریب ۴۰۰ میلیون انسان ساکن این کشورها که در مجموع مساحت شان بالغ بر ۱۰ میلیون کیلومتر مربع است از قید استعمار رهایی یافته‌اند.

این یک واقعیت است که امپریالیسم همچنان مقاومت می‌کند. بیش از ۲۰ میلیون بومیان جمهوری آفریقای جنوبی و نامیبی هنوز در معرض تبعیض نژادی و استثمار بی‌رحمانه قرار دارند. سرزمین تحت قیمومیت میکرونزی ـ با بیش از ۲۱۰۰ جزیره کوچک و جزیره مرجانی در مرکز قسمت غربی اقیانوس آرام ـ زیرسلطه استعماری ایالات متحده قرار دارد. حدود پانزده مجمع الجزایر و جزیره در اقیانوسیه تا امروز در تملک انگلستان فرانسه و ایالات متحده است. تقریبا همین تعداد کشور و اراضی جزیره‌ای در نیمکره غربی تحت حاکمیت قدرت‌های مذکور و هلند قرار دارد که آنها را "متصرفات ماوراء دریاها" "حوزه‌های ماوراء دریاها" و "کشورهای متحد" می‌نامند.

مستعمرات انگلیس و پرتغال در سرزمین چین در **خیانگانگ** (هنگ کنگ) و آئومن (ماکائو) همچنان باقی است. مستعمره ماندن این سرزمین‌ها به مقاومت استعمارگران ارتباط ندارد، بلکه از سیاست پکن ناشی می‌شود. پکن باسکوت در برابر تغییر وضع این سرزمین‌ها از آنها به عنوان سر پل توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی خود در جنوب شرقی آسیا، معاملات تجاری و مالی بمنظور بدست آوردن ارزهای خارجی استفاده می‌کند.

از این رو، امروز تقریبا ۰/۳ درصد جمعیت و کمتر از ۱٪ سرزمین‌های جهان زیر فشار استعماری در اشکال مختلف قرار دارند. به کوتاه سخن، مواضع استعماری به شدت به تحلیل می‌رود. آن روز که آخرین دمل‌های استعمار از روی زمین ریشه کن شود چندان دور نیست.

در سال ۱۹۶۰ چرخش دیگری در جهان رویداد. در این زمان سیستم بلوک‌های نظامی ـ سیاسی امپریالیسم که تعدادی از کشورهای تازه رهائی یافته در دام آن افتاده بودند، شکاف هائی برداشت. ثابت شد که سیاست محاصره اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از راه شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی اقدامی بیهوده است. بسیاری از کشورهای در راه رشد از دادن پایگاه نظامی به امپریالیسم در خاک خود امتناع کردند و در بسیاری دیگر که چنین پایگاه‌هائی در خاک شان وجود داشت، جنبش وسیعی برای برچیدن آنها بوجود آمد. در ۱۹۶۱ جنبش غیرمتعهد‌ها شکل گرفت. پس از تصویب ده اصل همزیستی مسالمت آمیز باندونگ سمت گیری ضد امپریالیستی این جنبش بیش از پیش فزونی یافت اکثریت قاطع شرکت کنندگان این جنبش در زمره کشورهای نوپای ملی تازه رهایی یافته بودند.

امپریالیست ها پس از فروپاشی نظام استعماری به تلاش برخاستند که اشکال جدیدی برای استثمار متصرفات سابق خود پیدا کنند. بدین سان استعمار نو سر برآورد. در عین حال بازگشت به شیوه استثمار سنتی احساس می‌شود. اسلوب های استثمار نو ـ استعماری بسیار ظریف و آراسته ناشی از دگرگونی اساسی در پایه تاریخی امپریالیسم است. در نیمه دوم سالهای ۵۰ با آغاز همکاری وسیع اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در راه رشد برای نخستین بار انحصار واقعی قدرت های امپریالیستی در مناسبات بازرگانی و اقتصادی با جهان سوم از هم پاشید. در آستانه دهه ۶۰ محتوای اجتماعی جنبش رهائی بخش عمق بیشتری یافت و گرایش به رشد غیرسرمایه‌داری بیش از پیش نمایان گردید.

امپریالیسم نسبت به این تحولات عمدتا با تغییر استراتژی در "کمک" به کشورهای آفریقائی، آسیائی و آمریکای لاتین واکنش نشان داد. تصادفی نبود که از آغاز دهه ۶۰ "کارشناسان" امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از "انقلابات سرخ" و "انقلابات از پائین" مفاهیمی چون "خط مشی دفاع"، "قطع انقلابات" و "انقلابات از بالا" را پیش کشیدند که محتوای آن چیزی جز رفرم‌های اجتماعی ـ اقتصادی بورژوائی نبود.

استعمار نو با همه خدعه هایش نتوانست روند تاریخی جنبش رهائی بخش ملی و دگرگونی های اجتماعی را متوقف سازد. نیروهای ضد امپریالیست طی دو دهه کامیابی‌های جدید و مهمی بدست آوردند. مبارزه طولانی و سرسختانه خلقهای هند و چین بر ضد تجاوز آمریکا به پیروزی انجامید. ویتنام به کشور واحد تبدیل شد، لائوس و کامبوجیا به حاکمیت واقعی خود دست یافتند و به خانواده کشورهای سوسیالیستی پیوستند. انقلابات دموکراتیک ملی در اتیوپی و افغانستان بوقوع پیوست. در ایران انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی به پیروزی رسید. خلق نیکاراگوئه به ساختمان زندگی نوین گام نهاد. رژیم نژادپرست در زیمبابوه نابود شد. در بلوک نظامی ـ سیاسی امپریالیسم سنتو و سیتو مفتضحانه منحل شدند.

مبارزه خلقهای در راه رشد برای کسب استقلال اقتصادی و برقراری نظم نوین اقتصاد بین‌المللی براساس عدالت و تساوی حقوق در دهه ۷۰ اعتلای کیفی بیشتری یافت. اشکال و شیوه‌های جمعی فعالیت برضد چند ملیتی ها (قبل از هرچیز برضد چند ملیتی های نفتی) بکار گرفته می‌شود. پیش‌بینی های مدافعان استعمار نو در خصوص فروکش نمودن مبارزه رهائی بخش ضد امپریالیستی و واپس نشستن جنبش های ترقی‌خواهانه و انقلابی هرگز واقعیت پیدا نکرد.

چنین تحولاتی نمی‌توانست تشویش امپریالیست ها را برنیانگیزد. آنها کوشیدند هر پیروزی و پیشرفت اجتماعی را "دسیسه‌های شوروی" و در کار بودن "دست مسکو" وانمود سازند و عوامل عینی و تاریخی این رویدادها را کاملا نادیده بگیرند.

سرویس های ویژه دولتهای امپریالیستی در داستان پردازی درباره "خطر شوروی" در مناطق مختلف جهان روش همانندی دارند. آنها در این یا آن کشور آفریقائی، آسیائی یا آمریکای لاتین که سمت گیری اجتماعی ـ سیاسی شان باب طبع شان نیست، به سازمان دادن گروه مخالف می‌پردازند و آنها را از کمکهای فراوان و فزاینده مادی و از جمله نظامی بهره‌مند می‌سازند. اما هنگامی که دولت قانونی این کشورها برای گرفتن کمک به دوستان خود مراجعه می‌کنند، دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی فورا بکار می‌افتد و درباره "خطر مداخله خارجی"، "خطر شوروی در آسیا یا آفریقا"، و به خطر افتادن "منافع ایالات متحده" وحتی مجموع جهان جار و جنجال براه می‌اندازد. در حقیقت این کارزار تبلیغاتی برای سرپوش نهادن و توجیه نمودن فعالیت های خرابکارانه امپریالیسم و دخالت بی‌پرده آن در امور داخلی کشورهای مورد بحث است.

ایالات متحده پس از اعلام دکترین کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ به "حضور نظامی" مستقیم در مناطق کلیدی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تکیه می‌کند. و از این رو، موافقت‌نامه‌هائی را درباره ایجاد پایگاه‌ها و تأسیسات جدید نظامی به بسیاری کشورهای در راه رشد تحمیل نموده و برای سرکوب جنبش های رهائی بخش ملی به تشکیل "نیروهای واکنش سریع" پرداخته است. واشنگتن با همکاری نزدیک و صمیمانه پکن از پاکستان، تایلند و دیگر رژیم های ارتجاعی آسیا و آفریقا برای تشدید مناقشات منطقه‌ای استفاده می‌کند. ایالات متحده مدتها پیش از اعلام دکترین کارتر به تشدید اوضاع بین‌المللی و مناطقی که جنبش رهائی بخش ملی در آنها جریان دارد، دست یازیده بود.

یوسف داود صدر حزب کمونیست آفریقای جنوبی اخیرا نوشت:

"دیالکتیک روند انقلابی دقیقا نشان می‌دهد که امپریالیسم نه تنها در برابر پیشرفت سوسیالیسم و جنبش رهائی ملی و اجتماعی مقاومت می‌ورزد، بلکه به ضد حمله نیز دست زده و در تعدادی از قلمروها به تعرض پرداخته است. دوران معاصر، دوران رویاروئی شدید نیروهای سوسیالیستی، جنبش رهائی بخش ملی و نیروهای دموکراسی و صلح از یک سو و نیروهای امپریالیسم، ارتجاع راست و افراطیون چپ که بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌شوند، از سوی دیگر است".

باید یادآور شد که در محدوده جنبش‌های رهائی ملی نیز اوضاع پیچیده‌ای وجود دارد. در درون آنها قطب بندی نیروهای طبقاتی انجام می‌گیرد و مبارزه طبقاتی بیش از پیش تحکیم می‌یابد. در اقتصاد و زندگی سیاسی کشورهای عربی، آفریقایی و آسیائی دارای سمت گیری سوسیالیستی دگرگونی های ترقیخواهانه‌ای به وقوع می‌پیوندد. همچنین کشورهائی وجود دارند که در آنها رشد سرمایه‌داری جریان دارد. نابرابری رشد آنها از همین جاست.

در سالهای اخیر تعداد کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی به طرز چشمگیری فزونی یافته است. در میان بسیاری از آنها، دگرگونی های اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است. احزاب انقلابی پیشاهنگ در حال شکل گرفتن است. برخی از آنها (آنگولا، موزامبیک، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اتیوپی) مارکسیسم ـ لنینیسم را بعنوان ایدئولوژی خود انتخاب کرده‌اند. در عین حال در برخی کشورهای در راه رشد بعلت عقب ماندگی اقتصادی و وجود ساختارهای اجتماعی بی شکل نیروهائی در رأس قرار می‌گیرند که آلوده به ناسیونالیسم خرده بورژوائی و مالیخولیای خود بزرگ بینی اند. آنها با نادیده گرفتن منافع واقعی ملی، به ضرر همسایگان ادعاهای ارضی مطرح می‌سازند. فساد و سایر پدیده‌های منفی بلیه بسیاری از این کشورهاست که گاه دستاوردهای انقلاب را نابود می‌کند.

گروه زیادی از کشورها که راه سرمایه‌داری را دنبال می‌کنند به شدت ناهمجانس‌اند. جناح راست آنها از رژیم‌های ارتجاعی سلطنتی یا دیکتاتوری‌های نظامی تشکیل می‌شود این کشورها با قبول نوسازی اجباری سرمایه‌داری طبق "مدل غرب" در جهت همپیوندی اقتصادی با امپریالیسم تلاش می‌ورزند و حاضرند نقش متحد نظامی و سیاسی و ژاندارمی آن را در مناطق مربوط ایفاء کنند. سرنوشت شاه مدفون نشان داد که این مدل همیشه نتایج مطلوب به بار نمی‌آورد.

گروهی از کشورهای در راه رشد در استراتژی تجاوزکارانه امپریالیسم نقش مستقیم برعهده ندارند. اما تحکیم مواضع سرمایه‌داری در همه قلمروهای حیات اجتماعی شان موجب می‌شود که آنها در زمینه سیاست بین‌المللی به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نزدیک شوند. بسیاری از کشورهای دو گروه یاد شده در جنبش غیرمتعهد ها شرکت دارند. این کشورها عامل اساسی اختلافات در میان این جنبش اند و با جوشش ضد امپریالیستی آن مخالفت می‌کنند. آنها هستند که فرضیه مشکوک "دوری مساوی" را که عملا به سود

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

آمریکای لاتین قربانی توطئه‌های سیا

استفاده از سرویس های اطلاعاتی به ویژه آژانس مرکزی اطلاعات (سیا) است که در پلیدی و بدنامی شهرت جهانی دارد. نیویورک تایمز می نویسد: "سیا یک سازمان مخفی است که کارش برانداختن ومنصوب کردن دولتها، تشکیل ارتش ها، سازمان دادن تجاوزات، جاسوسی، ایجاد خطوط هوائی، تأسیس مدارس و ایستگاه‌های رادیو حمایت از ناشرین کتابها ومجلات وهمچنین تنظیم فعالیت موسسات است".

این واقعیت برهمگان مسلم شده‌است که سیا به محض به خطرافتادن منافع انحصارات آمریکائی در این یا آن منطقه جهان زود دست بکار می شود و ازهمه وسایل برای سرنگون‌کردن دولت "نامطلوب" استفاده می‌کند. مورخ آمریکائی ریچارد بارنت در این باره می نویسد: "این شیوه در برابر پشتیبانی از یکی از طرفهای درگیر جنگ در ازمدت داخلی هم آسانتر و هم ازلحاظ سیاسی پیچیدگی کمتری دارد".

آمریکای لاتین شاهد مثال خوبی برای نشان دادن این واقعیت است. زیرا ایالات متحده طی دهه‌های متمادی ازاین شیوه در آنجا وسیعا و بدون درد سر استفاده کرده است. ازنمونه‌های خیلی تازه آن کودتاهائی است که در اواسط دهه ٦۰ در آرژانتین و پرو، هندوراس و گواتمالا، جمهوری دومینیکن و برزیل روی داد. نهم دسامبر ۱۹٦۳ سناتور همفری در یک سخنرانی در سنای ایالات متحده اعلام داشت که سیا و وزارت امور خارجه با این کودتاها خواسته‌اند خود را از شر رهبران آمریکای جنوبی که مطابق میل انحصارت امپریالیستی نیستند، برهانند. امواج بعدی کودتاهای ارتجاعی: ژوئن ۱۹۷۳ در اوروگوئه، سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی، اوت ۱۹۷۱ و ژوئیه ۱۹۸۰ در بولیوی، تابع همین انگیزه بوده است. تلاش برای سرنگونی دولت میهن‌پرست ژنرال خوان ولاسکو آلوارادو در پرو، و دولتهای کاستاریکا، نیکاراگوئه، گرنادا و جامائیکا و نیز منزوی‌کردن گویان که بطور روزافزون از سیاست مستقل وضد امپریالیستی تبعیت می نمود، وفعالیت تروریستی سرکوبگرانه برضد نیروهای دموکراتیک پاناما، مکزیک ونزوئلا و سایر کشورهای منطقه آمریکای لاتین متکی به همان دلایل است.

سخت شدن کنونی سیاست خارجی تجاوزکارانه ایالات متحده همراه با افزایش فعالیت سیا در همه‌جا از جمله آمریکای لاتین است. واقعیاتی که به این مسئله شهادت می دهند گاهگاه در مطبوعات کشورهای مختلف ازجمله ایالات متحده نفوذ می کنند.

در پایان سال ۱۹۷۹ سرویس جاسوسی ایالات متحده به منظور سرنگون کردن دولت مترقی گرنادا دست بکار کودتا بود. شخصیت مرکزی این توطئه یک کارگزار حرفه‌ای سیا موسوم به "سایروس" بود که خود را به عنوان "معلم" در یک مدرسه روستائی جا زده بود. او به کمک ارتجاع محلی تمامی مقدمات کودتا را تدارک دیده بود. او به استخدام توطئه‌گران می پرداخت، قاچاق اسلحه را سازمان می داد و اعلامیه‌های ضد دولتی چاپ و منتشر می‌کرد. بازداشت سایروس موجب شد که مقادیر عظیمی اسلحه و فشنگ ومبلغ هنگفتی پول و اسناد مربوط به دخالت سیا در کودتای طرح ریزی شده کشف گردد.

هم‌اکنون ضد انقلاب داخلی وخارجی به دستور واشنگتن در نیکاراگوئه به توطئه و تحریک مشغول‌اند. مجله آمریکائی کاورت اکشن گزارش می دهد که سیا برای ناآرام‌کردن اوضاع سیاسی در داخل کشور نقشه مخصوص کشیده‌است. پیش از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه در ایالات متحده در چارچوب شورای امنیت ملی یک گروه کار متشکل از نمایندگان وزارت امورخارجه، وزارت دفاع، سیا و آژانس امنیت ملی برای نظارت براوضاع این کشور بوجود آمد. همزمان سیا یک گروه عملیاتی برای امور نیکاراگوئه تشکیل داد. پس از انقلاب (ژوئیه ۱۹۷۹) وسقوط دیکتاتوری سوموزا فعالیت این گروه‌ها فعالتر شده‌است.

سیا به تلاش خود برای جمع‌آوری اطلاعات درباره جنبه‌های مختلف اوضاع کشور بیش ازهمه درباره آرایش نیروها در دولت، احزاب سیاسی وسازمان های اجتماعی، روابط خارجی و سیاست داخلی دولت رستاخیز ملی وسعت داده‌است.

سیا می کوشد عوامل در سازمان های انقلابی و دستگاه دولتی نیکاراگوئه استخدام درآورد، نسبت به مکالمات رادیوتلفنی مقامات دولتی استراق سمع کند و به طرق مختلف از قبیل برانگیختن اعتصابات، تشنج آفرینی، تشویق "فرار سرمایه‌ها"، خرابکاری و درگیری های ساختگی واعزام کماندو مرکب از هواداران سابق سوموزا در امور داخلی کشور مداخله نماید.

روزنامه مکزیکی "ال دیا" خاطرنشان می سازد که "نقشه‌های براندازی سیا بر ضد نیکاراگوئه از الگوی دیرآشنای آمریکا علیه سالوادور آلنده در شیلی، علیه میلاد در آنگولا وعلیه جنبش نیروهای مسلح در پرتغال اقتباس شده‌است.

در ژوئن ۱۹۸۰ ارگان های امنیت دولتی جامائیکا از یک توطئه ضد دولتی پرده برداشتند. در این جا نیز همان تکنیک های قدیمی سیا بکار گرفته شد. هدف توطئه‌گران سرنگون کردن دولت قانونی کشور، به قتل رساندن نخست وزیر مانلی ورئیس ستاد نیروهای دفاعی روبرت ناش و سپس برقراری رژیم هوادار آمریکا بود.

یکی از رهبران توطئه چارلز جانسون بود که در جنگ تجاوزکارانه آمریکا در ویتنام شرکت داشت. دسیسه گران با سفارت ایالات متحده در کینگستون که به قول مطبوعات آمریکا لااقل ۱۵ مأمور سیا در آن کار می‌کنند، رابطه نزدیک داشتند. این "دیپلمات‌ها" و استادان لانگلی آنها (مقر سیا) با حزب کارگر جامائیکا که در برابر دگرگونیهای اجتماعی ـ اقتصادی کشور مقاومت می کند و خواستار روابط نزدیک با ایالات متحده بوده و به رهبری اقدامات خرابکارانه عناصر ارتجاعی می پردازد، تماس نزدیک داشتند. ارتجاع در جامائیکا با حمایت واشنگتن به جنایت و آتش سوزی دست می زند تا در کشور اغتشاش و تشنج ایجاد کند و در پرتو آن اعتماد عمومی را نسبت به سیاست انقلابی حزب تودهٔ ملی از بین ببرد.

دانشجویان آمریکای لاتین هر روز فعالانه‌تر در جادهٔ مبارزه ضد امپریالیستی گام می نهند. به همین علت سیا مبارزه بر ضد جنبش دانشجوئی را تشدید کرده‌است. سیا نخست کوشید سازمان های دانشجوئی مترقی را ازهم بپاشد و آنها را زیر نظارت خود درآورد. بااین منظور سیا در دانشگاه‌های آمریکای لاتین عوامل را استخدام کرده و به آنان کمک می کند تا مواضع کلیدی سازمان های دانشجوئی را تصاحب نمایند. علاوه بر این گروه‌های عامل سیا به عنوان استاد، محقق و تکنیسین در موسسات آموزشی آمریکای لاتین به فعالیت تخریب ایدئولوژیک مشغول‌اند.

سیا در پورتوریکو برای ازهم پاشیدن فدراسیون مستقل دانشگاهی کشور وایجاد شکاف در صفوف آن دست به "عملیات" خرابکارانه زده‌است. عوامل سیا کوشیده‌اند در فدراسیون نفوذ نمایند و سازمان مشابهی زیرنظارت سرویس اطلاعاتی ایالات متحده بوجود آورند. اما این تحریکات توفیقی به دست نیاورد. دانشجویان عوامل سیا را در صفوف خود رسوا کرده و آنها را با بدنامی ازصفوف خود بیرون راندند.

لازم به گفتن نیست که سیا توجهش را نسبت به جنبش کارگری کشورهای آمریکای لاتین که در دهه‌های اخیر به عامل مهم ضد امپریالیستی تبدیل شده، افزایش داده است. سیا از تماس های اتحادیه سندیکائی آمریکا (فدراسیون کار آمریکا ـ کنگره سندیکاهای تولید) با آمریکای لاتین به عنوان سرپوشی برای مبارزه برضد جنبش کارگری و سندیکائی استفاده می کند. سیا برای فاسد کردن رهبران منفرد سندیکاها به آنها رشوه می دهد، سندیکاهای ارتجاعی تأسیس می‌کند و در سندیکاهای کارگری کشورهای آمریکای لاتین به فعالیت های تخریبی وانشعاب‌طلبانه دست می زند.

روزنامه واشنگتن پست تخمین زده‌است که سیا تنها برای عملیات خرابکارانه در اتحادیهٔ سندیکائی کارکران پست و تلگراف و تلفن ۱۰۰ میلیون دلار در سال خرج می‌کند. فعالیت های بین‌المللی فدراسیون کار آمریکا و کنگرهٔ سندیکاهای تولید از نظر مالی توسط بنیاد راکفلر، یونایتد برندز (سابقا یونایتد فروت)، آی‌تی‌تی و بسیاری از انحصارات دیگر تأمین می شود. عوامل سندیکائی سیا با این پولها در انتخابات تقلب نموده، دستجات مسلح و آدمکش و پرووکاتور به راه می اندازند و برای آنها اسلحه تهیه می کنند. دهها هزار آمریکای لاتینی دوره کارآموزی‌شان را در کلاس های مختلفی که در ایالات متحده تشکیل شده، گذرانده‌اند. طبیعی است که به آنان نیاموخته‌اند که چگونه با خودرأئی انحصارات آمریکای شمالی به مخالفت برخیزند و به سازمان دادن اعتصابات بپردازند، بلکه بیشتر به آنها آموخته‌اند که چگونه در صفوف کارگران تفرقه بیندازند، کارگران را از دفاع برای حقوق شان منصرف کنند و در میان آنها به تحریک مبادرت نمایند.

فعالیت طولانی سیا در جنبش سندیکائی آمریکای لاتین موجب شده‌است که نمونه ویژه‌ای جاسوس آمریکائی که کارت سندیکائی در بغل دارد بوجود آید. معمولا چنین فردی بکار سندیکائی خوب آشنا است وبرای پرووکاسیون در صفوف طبقه کارگر تجربه زیادی دارد. و در عوامفریبی ظریفانه و در رو دروغپردازی بسیار چیره دست است. این جاسوس سندیکائی در مرکز اطلاعاتی سیا تعلیم می بیند وبرای فعالیت خرابکارانه پول زیادی در اختیار اوست. چنین عاملی که در انستیتوی آمریکائی کار آزاد تربیت می شود در خدمت فعالیت های سندیکائی آمریکای لاتین قرار دارد. این انستیتو در ۱۹٦۲ افتتاح یافته و توسط انحصارات آمریکائی کمک مالی می شود وبه تربیت عوامل سندیکائی طرفدار آمریکا مشغول است.

زندگی روزمره نشان می دهد که خلق‌های آمریکای لاتین باید علیه فشار دائمی نیروهای امپریالیستی ایالات متحده که به طور فزاینده از سیا به عنوان ابزار کار خود استفاده می نمایند مبارزه کنند. روشن است

بقیه از صفحه ٦

فروپاشی...

امپریالیسم است به آن تحمیل می کنند.

این کشورها هستند که درمسائل ساختگی از قبیل "مسأله افغانستان" یا "مسأله کامبوجیا" از قدرت های امپریالیستی پیروی می کنند و به تزهای نواستعماری چون "اول رشد، بعد خلع سلاح"، "خلع سلاح مسأله قدرت های بزرگ است و کشورهای در راه رشد از تشنج زدائی سودی عاید شان نمی‌شود" پر و بال می دهند. قدرت های امپریالیستی باوعده‌های دادن کمک اضافی، کشورهای مورد بحث را به مسابقه تسلیحاتی سوق می دهند و بدین سان منابع انسانی مادی و مالی کم بنیه آنها را از اجرای وظایف حیات رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منحرف ساخته، اشکال جدید وابستگی فنی و مالی را به آنها تحمیل می‌کنند.

در واقع، مبارزه برای رهائی ملی وپیشرفت اجتماعی با مبارزه برای تشنج زدائی، همزیستی مسالمت آمیز و خلع سلاح پیوندی ناگسستنی دارد. صلح بدون استثنا برای تمامی کشورها سودمند است. زیرا صلح شرایطی فراهم می‌آورد که نیروی همه خلقها و ملتها پیرامون حل مسائل عمده اجتماعی و مسائل همه بشریت ـ مسأله فقروگرسنگی جمعی، مسأله ایجاد مسکن برای صدها میلیون انسان، مسأله انرژی، مسأله حفظ محیط زیست و غیره متمرکز شود. اگر دنیا دچار فاجعه اتمی شود، مبارزه برای استقلال اقتصادی و برقراری نظام نوین اقتصادی بین‌المللی بی معنا خواهد بود. زیرا در چنین جنگی کمتر کسی محتمل است زنده بماند تا از آن بهره‌مند شود. کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در سال گذشته ومباحثات پر شور اخیر در سازمان ملل متحد نشان داد که کشورهای در راه رشد صرفنظر از سمت گیریهایشان به لزوم مبارزه در راه صلح تشنج زدائی و پایان مسابقه تسلیحاتی وقوف کامل دارند.

ما در دوران دگرگونیهای انقلابی بزرگ زندگی می کنیم. تلاشهای امپریالیسم برای متوقف ساختن این روند محکوم به شکست است. خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین برای محو هرنوع بی عدالتی، تبعیض، وابستگی و برعلیه رژیم های سفید و دست‌نشانده‌ای که نواستعمار برآنها تحمیل نموده مبارزه کرده و در آینده نیز به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

بدون شک مبارزه خلقهای تحت ستم در یک جبهه متحد و نیرومند ضد امپریالیستی جهان متشکل از کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری وجنبش های رهائی بخش ملی استعمار نو را مانند استعمار کهنه ناکام و نابود خواهد ساخت.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا ودفاع ازجمهوری اسلامی ایران متحدشویم!

که این سلاح کثیف و خون آلود تهدیدی جدی برای همه نیروهای ترقی خواه منطقه به شمار می رود.

بقیه از صفحه ۱

نوبت مستضعفان

غرب و تأمین راه های حمل نفت به دقت و با پیگیری در کار آن است که سیستم تعرضی عظیمی را در اطراف ایران ایجاد کند، در مصر و عمان و ترکیه دست به مانوور جنگی می زند، متحدانش را در ناتو به همدستی با خود فرامی خواند و دست نشاندگانش را در منطقهٔ عربی خلیج فارس به تشکیل اتحادیهٔ نظامی وامی دارد. همه برای آن که محاصرهٔ ایران انقلابی را کامل کند و با هماهنگ ساختن ضرباتی که از داخل وخارج فرود آمده است وهمچنان در تدارك فرود آمدن است جمهوری اسلامی ایران را براندازد و کار انقلاب را نه همان در ایران بلکه در سراسر منطقه یکسره کند.

با چنین وضع مخاطره آمیزی آیا می توان گفت که انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی اسلامی ایران به بن بست رسیده است؟ حاشا! به یقین چنین نیست. انقلاب ایران ذخیرهٔ پایان ناپذیری از نیروی انسانی و عزم ایثار و دانش و مهارت خلاق در اختیار دارد. همین قدر باید جرأت نمود و صادقانه به آنها روی آورد. همچنین، دیگر وقت آن است که خود را از بار سنگین یاران نیمه راه سبك کرد. در سخنان چند روز پیش آقای نخست وزیر سخن از بسیج نیروی مردمی در رابطه با جنگ می رفت. تصمیمی است بسیار درست که باید بمااجرا درآید. ولی این هنوز کافی نیست. باید در همهٔ زمینه‌ها از تودهٔ عظیم مستضعفان — دهقانان بی زمین و کم زمین، کارگران، پیشه وران کم مایه، دکانداران، بازاریان خرده پا، کارمندان زحمتکش، روحانیان مبارز و دانشجویان و روشنفکران انقلابی — یاری خواست وسررشتهٔ بسیاری از امور را به دست آنان وشوراهای انقلابی شان داد. انقلاب را همین انبوه زحمتکش کوخ نشین به ثمر رسانده اند و با خون خود آبیاری کرده اند. بی شك هم، اگر به وفاداری و خرد و عزم خلاق شان اعتماد شود، قادرند انقلاب را حفظ کنند و گسترش و عمق دهند. اگر ایران انقلابی می خواهد به حد خودکفائی در کشاورزی و سطح مورد نیاز پیشرفت در صنعت برسد، باید از زمعاشات با زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ دست بکشد. تمامی زمین های قابل کشت باید به دهقانانی که آمادهٔ کاردرآنند واگذار شود و مستثنیات دست و پاگیربند "ج" و غیر آن ملغی گردد. باید ادارهٔ صنایع و کارخانه‌ها به شوراهای کارگران وتکنیسین ها ومهندسان وفادار به انقلاب واگذار شود. بازرگانی خارجی کلا در اختیار دولت قرار گیرد و شبکهٔ سراسری توزیع به فوریت ایجاد شود...

سخن کوتاه. اگر به مستضعفان، به توده‌های زحمتکش محروم جامعه، وعدهٔ آن داده شده است که وارث زمین گردند، این بدان معناست که آنان امینان ثروت و قدرت جامعه هستند و شایستگی آن دارند که به مقتضای عدل وبرابری و آزادی حکومت کنند. راه را برای‌شان باز کنید. با ورود آنان به زندگی سیاسی، با تشکیل شوراهای زحمتکشان در سراسر ایران، به انقلاب جان تازه بدمید و پیروزی در جنگ با تجاوزگران صدامی و اخلالگران داخلی را تضمین کنید. ایران و انقلاب اسلامی ایران همین را می خواهند.

> سند، دست‌های پینه روستائیان است
>
> نه کاغذهای جعلی تدوین شده
>
> "امام خمینی"

سیمون بولیوار انسان رهایی بخش

تاریخ کشورها ومناطق مختلف جهان مشحون از چرخش ها و شور و شوق‌های نوینی است که قلب دوران ها را می شکافد و پیش می رود. آنها به حکم قانون عمومی با توفان های عظیم اجتماعی همراه اند. با آنها است که ساختارها، مفاهیم و دریافت های کهنه و واپس مانده فرومی ریزند، طبقه ای جانشین طبقهٔ دیگر می شود، دریافت کهنه از جهان جایش را به دریافت نوین می سپارد، جامعه وظایف و هدف های تازه‌ای برمی‌گزیند. این خطوط را در تقسیم بندی سیاسی انقلاب می نامند.

در آغاز قرن نوزدهم جنگ برای استقلال مستعمرات اسپانیا در قارهٔ آمریکا چنین وضعی داشت. این انقلاب موجب دگرگونی بورژوایی جهان شد. از این جنگ رهایی بخش، آمریکای لاتین معاصر با رژیم های جمهوری آن سر برآورد.

سیمون بولیوار زادهٔ سرزمین ونزوئلا یکی از رهبران و ایدئولوگهای نامدار مبارزه برای استقلال مستعمرات اسپانیا در قارهٔ آمریکا است. ۱۷ دسامبر سال گذشته (۱۹۸۰) یکصد و پنجاه سال از مرگ این انقلابی بزرگ گذشت ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۳ مصادف با یکصد مین سال تولد اوست. از این رو به دعوت شورای جهانی صلح این دو تاریخ توسط نیروهای ترقیخواه در سراسر جهان برگزار خواهد شد. پیوند نهضت دفاع از صلح جهان و مبارزه نسل‌های گذشته بر ضد قدرت های امپریالیستی که بر اثر سیاست توسعه طلبانه‌شان بذر نفاق و درگیریهای مسلحانه می پاشیدند واقعیت کتمان ناپذیری است.

سیمون بولیوار در اختلاف با سایر رهبران مبارزه راه استقلال نه تنها در جنگ برضد استعمارگران اسپانیایی شرکت نمود، بلکه در سرزمین وسیع مستعمرات پیشین سلطان اسپانیا نظام جمهوری برقرار کرد. سیمون بولیوار که از جانب هم‌میهنانش رهائی بخش نام گرفت طی ۲۰ سال — از ۱۸۱۰ تا ۱۸۳۰ — در صف مقدم قهرمانان استقلال آمریکای لاتین رزمید و استعداد های خود را در فرماندهی، تفکر، رهبری سیاسی و به عنوان یک رجل برجستهٔ سیاسی نشان داد.

سیمون بولیوار که به یك خانواده دولتمند اصیل ونزوئلایی تعلق داشت، از بارورترین تربیت زمان خود برخوردار بوده است. او استادانی چون **سیمون رودریگز** و **آندرس بللو** داشت که از دانشمندان و پیروان انسیکلوپدیست های فرانسه بودند.

لازم به یادآوری است که جنگ برای آزادی مستعمرات اسپانیا در قارهٔ آمریکا پدیده‌ای اتفاقی نبود. علی رغم آنچه گاه مؤلفین بورژوایی می نویسند این جنگ نه به وسیلهٔ مشتی فناتیك و دشمنان اسپانیا بلکه بر اثر یك سلسله رویدادها که در این بخش از جهان پس از هجوم جهان‌گشایان اسپانیائی بوقوع پیوست تدارك گردید.

مبارزه برای رهایی مستعمرات اسپانیا پس از این که نیروهای استبدادی و استعماری اروپا چندین بار شکست شدیدی متحمل شدند، ایالات متحده به استقلال رسید و در فرانسه انقلاب ۱۷۸۹ روید اد خصلتی توده‌ای یافت.

در ۱۸۱۰ ساکنان شورشی کاراکاس — پایتخت ونزوئلا وزادگاه سیمون بولیوار — نخستین کسانی بودند که حاکمان اسپانیائی را برکنار کردند و یك شورای میهنی تشکیل دادند. نمونهٔ کار آنها در چند شهر بزرگ تکرار شد. بدین ترتیب جنگ استقلال شروع شد و با فروپاشی رژیم استعماری در ژانویه ۱۸۲۸ یعنی هنگامی که آخرین دژ اسپانیا — کالائو در پرو — سقوط کرد به پایان رسید.

سیمون بولیوار از همان آغاز در عملیات نظامی برضد قدرت سلطنتی اسپانیا شرکت کرد. ابتدا میهن پرستان همه جا متحمل شکست و عقب نشینی شدند. زیرا آنها کارشناس نظامی، تجربهٔ سیاسی و برنامهٔ مشخص نداشتند. مبارزه برای استقلال نخست قشرهای محروم جمعیت: بردگان، شهروندان آزاد و توده‌های سرخ پوست را بیدار کرد و به خود جلب نمود. پیش از رسیدن به آگاهی روشن سیاسی، بخش قابل ملاحظه‌ای از این نیروها کنار استعمارگران در مبارزه شرکت می کردند. اما رفته رفته در پی کسب تجربه دریافتند که سلطنت اسپانیا علت اصلی بدبختی ها ومحرومیت های آنان است. از این رو دسته دسته به میهن‌پرستان روآوردند.

رهبران جنبش رهائی بخش می بایست نه تنها مسائل حاد سیاسی بلکه همچنین مسائل اجتماعی را حل کنند که حتی گمان تندی نسبت به آنها نداشتند. بردگی سیاهان، مسألهٔ ارضی، روابط با روحانیان اسپانیایی، ساختارهای دولتی مستعمرات قدیم و ایجاد ارتش نوین رهایی بخش از جمله مسائل مهمی بودند که ذهن آنها را به خود مشغول می داشت. آنها همچنین میبایست به مسائل پیچیدهٔ بین‌المللی بیندیشند. رزمندگان مبارزهٔ رهایی بخش می کوشیدند شناسائی دیپلماتیك خود را توسط قدرت‌های بزرگ در درجهٔ اول انگلستان و ایالات متحده تامین نمایند و از گزند مقاصد مداخله‌گرانه اتحاد مقدس خود را مصون نگاهدارند.

مسأله فوق‌العاده مهم دیگری نیز برای آیندهٔ آمریکای لاتین وجود داشت که حل آن مستلزم خردمندی زیاد سیاسی بود. این امر به آیندهٔ نظام مستعمرات پیشین مربوط می شد. بدین قرار که: نظام اجتماعی چگونه باید باشد سلطنتی یا جمهوری؟ شکل دولتی باید فئودالی باشد یا متمرکز؟ کشورهای جدید توسعه یابند یا یگانه شوند؟ فدراسیون ایجاد شود یا همان مرزهای مستعمرات پیشین باقی بماند؟ حقیقت این است که در اردوی میهن پرستان اندیشهٔ کاملا مشخص و متحدی در این باره وجود نداشت.

سیمون بولیوار به عنوان رجل سیاسی و فرمانده در جریان حوادث به تدریج که جنگ استقلال گسترش می یافت پرورده می‌شد و رشد می نمود. همرزمان او نیز چنین وضعی داشتند. با وجود این، او به سبب داشتن روح پیگیر، ارادهٔ راسخ، پایداری در غلبه برمشکلات و موانع از دیگران متمایز بود.

بولیوار پس از شکست نخستین جمهوری در ونزوئلا، در ۱۸۱۲ به رهبری جنگ رهایی بخش در این کشور و دیگر نادای نو انتخاب شد. او کاراکاس را آزاد کرد، اما دچار ناکامی های متعددی شد. بناچار به جامائیکا و بعد هائیتی مهاجرت نمود و از کمك و پشتیبانی **پتون** رئیس جمهور هائیتی برخوردار شد. هائیتی در آن موقع نخستین کشور مستقل آمریکای لاتین بود. او سپس به ونزوئلا بازگشت و در آنجا سر پلی برای **آنگوستورا** نزد یك اورنوك بوجود آورد.

بولیوار در نبرد خونین و طولانی با واحد‌های اسپانیا پیروزیهای متعددی به دست آورد. او از سلسله جبال آند عبور نمود و **بوگوتا** را آزاد کرد. تحت رهبری او ونزوئلا و گرنادنو در یك جمهوری ادغام شدند. بعد ایالت **کیتو** (اکواتر کنونی) آزاد شد و به آنها پیوست.

کنگرهٔ آنگوستورا **سیمون بولیوار** را به عنوان رئیس جمهور و سرفرماندهٔ نیروهای مسلح انتخاب نمود. بعد لشکرکشی به پرو فرا رسید. نبرد های شدید علیه واحد های استعماری در این سرزمین — جنگ آیاکوشو — در ۱۸۲۴ با شکست واحد های مذکور پایان یافت. بدین‌سان عنوان رئیس جمهور پرو و رئیس جمهور بولیوی به عناوین قبلی بولیوار افزوده شد. بولیوی همان سرزمین قسمت علیای پرو است که به افتخار این انسان رهایی بخش چنین نام گرفت. بدین ترتیب تحت رهبری بولیوار پنج کشور آمریکای لاتین — ونزوئلا، کولومبی (گرنادنو در عصر استعماری)، اکواتر (ایالت قدیمی کیتو)، پرو و بولیوی — آزاد شدند و به استقلال رسیدند.

برنامهٔ سیاسی سیمون بولیوار مبتنی بر شیوهٔ دولتمداری جمهوری است که در آن قدرت عالی به کنگره (پارلمان) تعلق دارد. بولیوار هوادار تفکیك قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه بود. او از آزادیهای دموکراتیك دفاع می نمود و خواهان لغو تفتیش عقاید و برده داری و تقسیم زمین ها بین سربازان میهن پرست بود.

بولیوار بدون در خودگردانی هریك از ایالات معتقد به حکومت مرکزی نیرومند بود. او عقیده داشت که آمریکای لاتین باید در کنفدراسیونی متشکل از جمهوری‌ها گرد آید. زیرا این امر امکان خواهد داد که اولا استقلال این کشورها محفوظ بماند و به عملیات تلافی جویانهٔ اسپانیا جواب قاطع داده شود و ثانیا یك چنین اتحادی وسیلهٔ مطمئنی برای مقابله با تمایلات توسعه طلبانه قدرت های دیگر به ویژه ایالات متحده وانگلستان بود.

بولیوار یك ارتش میهن پرست رزمنده مرکب از نمایندگان اقوام و نژاد های مختلف بوجود آورد.

پس از جنگ برای استقلال در گرایش میهن پرستان **کلمبی بزرگ** را از هم جدا نمود. گرایش نخست تحت رهبری سیمون بولیوار طالب ادامهٔ دگرگونی و پیوستگی جمهوری‌های نوپدید و تعقیب مبارزه برای آزاد کردن کوبا و پورتوریکو بود و گرایش دیگر گسستن از کلمبی، روی‌گرداندن از اصلاحات و کنارآمدن با اسپانیا را می طلبید.

بولیوار در تلاش برای حفظ نظارت سیاسی می کوشید پشتیبانی کلیسا ومتنفذین را بدست آورد. اما این کار مواضع او را بیشتر تضعیف نمود. جنبش های جدایی طلبان موجب ازهم پاشیدن قدرت حاکمه در پرو و بولیوی شد و در ۱۸۳۰ ونزوئلا و ایالت کیتو نیز از **کلمبی بزرگ** جدا شدند. در پی این رویدادها بولیوار از مقام خود کنار گرفت و پس از ترك بوگوتا بیمار شد و چشم از جهان فرو بست. جمهوری متحدی که او به وجود آورده بود بزودی متلاشی شد.

همانطور که غالبا در تاریخ اتفاق می افتد همان نیروهایی که موجب سقوط بولیوار شدند، پس از چندی به ستایش از او برخاستند و درباره میراث ایدئولوژیك سراسر ترقیخواهانهٔ وی داد سخن دادند. آنها از این راه کوشیدند سیاست ارتجاعی وتس
از این راه کوشیدند سیاست ارتجاعی وتسلیم

بقیه در صفحه ۵